



اجتہاداً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند
حضرت عبدالباقی

صفحات	فهرست مطالب
۱۱۶	۱- لوح مبارک حضرت عبدالباقی
۱۱۷	۲- درفاصله ۱۳۰۰ روز
۱۲۱	۳- تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم
۱۲۷	۴- عکس های تشکیلات جوانان
۱۲۹	۵- خراسان
۱۳۴	۶- بانگ آشنا (شعر)
۱۳۵	۷- شمس الوزرا* منوچهرخان معتمد الدوله
۱۴۱	۸- اخبار مصر
۱۴۳	۹- مقاله در امثال عقل (قسمت دوم)
۱۵۰	۱۰- باران کوهسار (شعر)
۱۵۱	۱۱- عنود خدمت امر
۱۶۰	۱۲- معرفی کتاب گوهر یکتا
۱۶۳	۱۳- قسمت نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۴

شماره

۶۹۵

شهرالکلمات - شهرالعمرة ۱۲۶ - مرداد و شهریور ۱۳۴۸

مخصوص جامعه بهائی است

از صفت تقوی با در جویان خداوند در آن بی غریبه و در اندیشه فاذا انزلنا من السماء ماء فاذ اخرجنا منه نباتا رزقنا به
 میفاید چون نظر کنی خاک در زمان خندان تا ملاحظه کنی که خاک سبزه در آب غنای که بود نه کجا سبزه نه یکی نه ضمیر نه سبزه نه سبزه
 زخمی نه طرود نه لظفر و لبران بوستان سلاصی نه تا هر چند او آرزو و حاجت آرزو سبزه و بادیه و بادیه و بادیه و بادیه
 و خام بگریه چمن بندد و صحرای زنده که کله سبزه چه براندازد اوراد و زار بار برود صحرا و دین صحرا و دین صحرا
 بهر زار زنده سبزه کند یعنی چمن نظر قوی نظر کنی حقایق انسانی و کسب سبزه پیش از یوم ظهور که فخر خزان
 خاک سیاه و تلب بگیه را نماند که مرده و پر مرده و فرود است چمن یوم ظهور که شکسته و در بر افروزد و در ظهور
 شکره کائنات بسوزد بر حمت یحیی و خیزد و باران مویبت رحمان در دگر زین فخر قدیم بسوزد که در زمین است
 حقایق مستعد استغنی که بقدر مبارک نفس زکیه بسوزد خرم شو کله عرفان برید و سبزه و کجایان تقان با حقیقت
 بر سر سلطنت جالس شو سر و جویا رعیت بطراوت به مثل بخوابد انواع کله در زمین کجاست در حقیقت آن استعد
 حقایق جلوه نماید و نسرین یقین بشکند و ضمیران اینمان چه بدد و کسب استعد نه در این فخر شایسته و فخر طبع و فخر طبع
 رختیه در عرصه و جو مشهور که فطره با لغاتین و بشر لولاه صلیب و کجاست رب العالمین ع



در فاصله ۱۳۰۰ روز

گوئی همین دیروز بود که پیام رضوان ۶۴ در ضیافت خوانده میشد . هنوز آن کلمات تکان دهنده که میفرمود :

"یاران عزیز ، بار دیگر ، وارد میدان مبارزه گشته ایم . . .

این نقشه نه ساله را با قوای محرکه شدیدی شروع می کنیم "

در گوشم طنین انداز است . نقش جان بخش تصمیم را بر سیما های بینم و آهنگ زیبای جنبش و حرکت را در قیافه های خوانم . پنداری جمع سبک شده است . مانند پرنده گان سبکبال . مانند ارواح آزاد مجرد .

بیمان تجدید شده بود و نقشه آغاز ؛ فردا فردائی بود با مسیر معین ؛ با هدفهای مشخص ؛ با روح جدید ؛ با عشق ؛ با شور و با حرکت .

یک جمع جهانی تصمیم میگرفت که نوایای ملکوت را در اقطار زمین منتشر کند . تصمیم میگرفت که صلح و هستی را برای انسانها به ارمغان ببرد . تصمیم میگرفت که حقیقت را با جلوه های زیبایش به همه بشناساند ؛ تصمیم میگرفت که آزادی و حریت را به شیفتگان آن هدیه کند ؛ آزادی از جنگ و نفرت ؛ از تعصب و اختلاف و از بغض و کینه .

از آن پس قدمهای سپاه ملکوت هماهنگ تر میشد و در جهت حرکت میکشید که مرکز جهانی امر فرمان میداد . در نماهای فتح و ظفری که از این هماهنگی و همقد می عاید می شد بی اختیار دلها را می لرزاند و شوق و شور قیام و اقدام را صد چندان می ساخت . این جامعه نتایج روحانی اقدام برنامه ای را از سالها پیش آزمایش کرده بود و میدانست که برای استقرار هدفهای چون صلح عمومی و وحدت جهانی اقدامات پراکنده فردی بهیچوجه کافی نیست و حالاکه باز نقشه ای در برابر خود می دید که به دست دیوان عدل اعظم الهی طرح و تدوین شده و تحقق بخش آرزوهای بزرگ او قرار میگرفت با شوق و حرارتی بی نظیر آنرا استقبال می کرد .

منهم در خود همان احساس را داشتم که جمع ، شادی ، غرور ، تصمیم شور و هیجان ؛ از اینکه فرصتی بدست آمده بود که در این مبارزه سهمی بعهده بگیرم احساس افتخار میکردم ولی برای چگونگی آغاز کار نقشه و هدف معینی نداشتم و این نخستین اشتباه من بود زیرا داشتن نقشه و برنامه هر روز اقدام را به تاخیر می انداخت و ما گذشت زمان

شور و هیجان اولیه بتدریج فرومی نشست و هر چه شور و هیجان کمتر میشد طرح برنامه برای آغاز کار مسکولتر میگردد و این دو عامل یعنی درنگ ناشی از نداشتن برنامه و در نتیجه کم شدن حرارت و اشتیاق اولیه دست بدست هم داده و روز بروز حرکت و اقدام را مشکلتر میساخت.

اشتباه دیگر آنکه مسئولیت فردی را تا حدی فراموش کرده بودم. هر سارکه در ضیافات یا سایر مجامع امری میشنیدم مهاجری به سوئی عازم است یا تبلیغ پیشرفتگی در خشان دارد یا از جانب شخصی به صندوق اهداف اعانات کریمانه ای تقدیم گردیده است آنگونه شاد میشدم که می پنداشتم باری از دوش من برداشته شده و نتیجه ای حاصل گردیده که از برکات آن منم مستفیض خواهد شد غافل از آنکه در این میدان نشستن و نگریستن به فتوحات دیگران به معنای اتلاف و تهدید نیروی است که به نوبه خود میتواند فتوحات بیشتری را موجب آید.

اینک که به پشت سرنگاه می کنم می بینم که ۹۸۵ روزه انتظار لحظه تصمیم به رایگان ازدست رفته و در فاصله ۳۰۰ روزه پایان نقشه با تمام اشتیاقی که بخدمست داشته ام هنوز کاری صورت نداده ام؛ هر درنگ و هر تاخیر دیگر بهای ازدست رفتن فرصت و فرصتهای باقی تمام خواهد شد؛ چاره چیست؟

به چاره جوئی فرصتهای فائت اینک نسخه ای تهیه دیده ام که مرابکار خواهد آمد و امید آنکه دیگر اخبار آن نیز کارآید آن نسخه را در این مقام عرضه می کنم:

نخستین قدم عملی آنست که هر فرد بهائی حقیقتاً "احساس کند که در مسیـــــــــــــــــر اجرای یک نقشه روحانی قرار گرفته و به عنوان یک عامل اساسی میتواند در تحقق اهداف نقشه مؤثراً واقع شود. چون هدف روحانی نقشه انتشار هر چه بیشتر و وسیع تر امرالله در بین مردم و هدایت آنان به سوی فضائل و کمالات است مسلماً هیچ عاملی چون انسان نمیتواند این وظیفه را انجام دهد. ممکن است طالبان حقیقت از طریق نشریات و کتب بکار مطالعه و تحقیق در امر مبارک بپردازند و با ملاحظه ابنیه واعده بهائیه به چنین فکری بیفتند ولی مآلاً این فرد بهائی است که میتواند خواننده ها و دیده های آنها را تکمیل کند و تا وصول به مقصد نهائی یاری اشان نماید. غیر بهائی فضائل بهائی را در قیافه رفتار و گفتار شخص بهائیه می بیند و از این طریق به حقانیت امری می برد. پس هیچ عاملی در کار تحقق اهداف نقشه نمیتواند جایگزین عامل انسانی شود اینست که هر فرد بهائی در جریان اجرای نقشه همواره باید بخاطر داشته باشد که در یک حالت فوق العاده بسر میرود و به عنوان یک عامل اساسی اجرای نقشه همواره باید آماده و مترصد اقدام باشند. چه خوب بود که در منزل هر خانواده بهائیه

يك لوحه كه در آن خطوط اصلی نقشه نه ساله و تواریخ شروع و ختم و تقسیمات زمانی و کارهای انجام شده و آنچه باید انجام شود نشان داده شده باشد نصب میگردد تا اعضا خانواده هر روز در جریان پیشرفت امور نقشه قرار میگرفتند و مسئولیت رابه عینه احساس میکردند بهر حال همانطور که بیان گردید در جریان اجرای نقشه نه ساله قدم اول برای هر فرد بهائیی درك اهمیت نقشه و قرار گرفتن در مسیر آن و شناخت خود به عنوان یکی از عوامل اجرائی آنست . چون شور و عشق و همت و غیرت باین احساس اضافه شد قدم اول برداشته شده و اقدامات بعدی تسهیل خواهد گردید .

قدم دیگر طرح نقشه و برنامه مشخصی است . کسی که میخواهد قیام کند باید برنامه و هدفی داشته باشد ، باید بداند که در کدام قسمت از نقشه وجودش موثرتر است در چه فعالیتی میتواند موفق تر باشد . چه تاریخی برای حرکت و قیام او مناسب است ، وقتی این امور معین شد بایستی برنامه زندگی خود را از حیث مسائل خانوادگی ، اداری ، تحصیلی تامین وسائل معاش و غیره مشخص کند ، در این مرحله قیام کننده میتواند از راهنمایی و هدایت محافل روحانی و اطلاعات و خدمات تشکیلات تخصصی امری نظیر لجنات مهاجرت داخله و خارجه و غیره استفاده کند و مسلماً این تشکیلات بهترین مشاوران و راهنمایان خواهند بود . بطور خلاصه کسی که طبق نقشه قیام و اقدام میکند خود نیز باید نقشه و برنامه ای داشته باشد تا از قیام خود نتیجه صحیح بگیرد و با کامیابی روبرو گردد .

پس از احساس مسئولیت و طرح نقشه شخصی نوبت به عملی کردن فکر می رسد . در اینجا است که جمیع قوای ملکوتیه و تائیدات غیبیه یارومند دکار قیام کننده خواهد بود چنانکه در پیام رضوان ۶۴ آمده است :

" باید قدم را ثابت داریم و قلب را مطمئن و راسخ . هر فرصتی را غنیمت شماریم و بای مجاهدت به پیش بگذاریم زیرا جمیع اشیا در قبضه قدرت اوست و اگر ماینبغی و یلیق فائز شوم البته به فتوحات کامله و انتصارات حتمیه باهره نائل گردیم "

در تمام این مراحل شخص بهائی باید چنین تصور کند که در اقدام و انجام خدمات مربوط به نقشه بار مسئولیت تماماً به عهده اوست به عبارت دیگر فکر کند نقشه ای است که باید اجرا شود و برای اجرای آن کسی جز او وجود ندارد . وقتی چنین فرض کرد دیگر به امید اقدام دیگران نخواهد نشست و از افتخاراتی که نصیب سایرین شده بنبغ خود احساس رضایت نخواهد نمود بلکه افتخار و رضایت را هنگامی احساس خواهد کرد که

به شخصه قیام و اقدام نموده باشد بخصوص که مشارکت فرد فرد احباء در خدمات و حیات بهائی یکی از هدهدهای د و گانه نقشه جلیله نه ساله بیت العدل اعظم قرار گرفته است. چون چنین شد و هر فرد بهائی با فرض قبول تمام مسؤولیت در خدمات نقشه شرکت نمود نتایج شگرفی حاصل خواهد شد که تصور آن از قبل ممکن نبود است.

" پس ای مقربان درگاه کبریا در این اوان که کاروانهای هدایت مهبیای حرکت به وادی سعادت ابدیه اند فرصت را دریا بید بگوشید و شتابید تا این قافله را سالاری کنید. بدر نقشه راهتان تائیدات ملگور ابهی ، محافظ خیلستان جنود ملاء اعلی ، مرکب راهوارتان سمند همت و وفا ، علم رفیعتان اسم اعظم یابها، الابهی ، رفیق طریقتان خیل عشاق دایر آفاق در اکناف دنیا ، منزل مقصودتان مدینه رضای مولای توانا ، اجر محققان سعادت دنیا و عقبی ، دیگر تا غیرت و همت شما در میدان عبودیت چه فرماید . (۱) "

طهران زینجم مهره - ۱۳۴۸

خ

(۱) از پیام بیت العدل اعظم شهر الجلال ۲۱ خطاب به احبای ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر

دکتر محمد افغان

تفسیر بسمله از آثار حضرت نقطه اولی صادر در دوره شیراز است و لفظ بسمله اصطلاح اختصاری جمله "ابتدائیه بسم الله الرحمن الرحيم است که نخست در قرآن کریم عنوان عمومی سور آن سفر عظیم قرار گرفت و بعد افتتاح شروع آگهی از آن آمد و نه در دوره اسلام شد و در دوره اظهار بابت حضرت نقطه نیز اگر آثار نازله باین آیه مصدر است شاید این لفظ در ابتدا استعمال همان دو کلمه اول جمله نامبرده (بسم الله) بوده و متدراجا "بمنظور تسهیل در تلفظ یا کثرت استعمال تشدید آن ساقط شده و بصورت کلمه واحد درآمده است اما در هر حال الفاظ مشابهی نیز وجود دارد که همه بیش و کم همین کیفیت را پیدا کرده اند و برای نمونه میتسوان از "حمدله" لفظ مختصر معمول بحای "الحمد لله" یاد نمود.

بتفسیر بسمله اشاره میفرمایند "السابع صحیفه الباقریه وهی مرتبه باربعه عشر یا بانی تفسیر احرف البسمله" و این خود مؤید نزول آن در شیراز است حجم این رساله مبارکه بالنسبه کم است و تقریبا در حدود چهار صد بیست (باب اول واحد ششم) است. آثار اولیه حضرت نقطه اولی برسیاق کلمات قرآنی و احادیث اسلامی و عموما "در تبیین و تشریح حقایق آن شریعه نور ابراساس معتقدات شیعه اثنی عشری و مشرب شیخی است آنچنانکه از فحوای کلمات مبارکه مشهود است هدف از تبیین و تفسیر مطالب اسلامی اصلاح و تصحیح عقائد مومنین اولیه در زمینه اصول اسلام و تزکیه و تطهیر اعمال و آداب متداوله آنان در اداء فرائض و فروع شرعی و رفع تقلیدات و تقییدات آنان است.

تفسیر بسمله در آثار حضرت نقطه منحصر بیک مورد نیست و در تفسیر سوره حمد نیز در همین خصوص بیانی فرموده اند از قلم حضرت عبدالبهانی زدر جواب رجای تفسیر سوره فاتحه شرحی بر بسم الله الرحمن الرحيم صادر شده که در مکاتیب مبارکه (جلد اول) نشر یافته است. حضرت رب اعلی در توقیعی که آثار مبارکه نازل از ۲۶۰ تا ۲۶۲ را فهرست فرموده اند (ظهور الحق - جلد سوم - صفحه ۲۹۰) -

بسیاری از مومنین آن وجود مقدس را بعنوان بابیست امام موعود میشناختند و مقام حقیقی ایشان یعنی قائمیت و استقلال شریعتشان جز بر عده ای از خواص مومنین معلوم نبود. شیخ احمد وسید کاظم علیهما بهاء الله که مشربین مظهر بودید بودند در تعلیمات خویش قسرب ظهور موعود را متذکر بودند ولی تعیین وقت و زمان معین نمی نمودند بلکه موعود ظهور را با اشارات رمزی بیان میداشتند. اساس تعلیم این دو نفس نفیس آن بود که معرفت دین شامل چهار رکن است و رکن رابع آن معرفه

شیعه کامل است که در ایام غیبت فرد اکمل و راهبر و راهنمای مردم است.

شیخ وسید متوالیا حائز این مقام و رتبه علیاً بودند و همین سبب بعنوان باب نیز در آثار مبارکه حضرت نقطه مذکور شدند و چون اکثریت مومنین اولیه از طایفه شیخی بودند هنگامیکه حضرت بساب اظهار بابت فرمودند ایشان را جان شین نورین نیرین و باب امام غائب دانستند و این تدبیر الهی بدان سبب بود که متدرجات در ظل کلمات جدید و تفسیرات بدیعه آماده ظهور مستقل و امر بدیعی گردند که خود بنفسه صاحب کتاب و شریعت جدید است و این نکته لطیفه روحانی در آثار نقطه بیان مذکور. (باب اول از واحد ششم بیان فارسی) و در آیات جمال اقدس الهی نیز تصریح و تائید شده است.

در این تفسیر بدیعی پایه شرح و بیان مطالب بر تفسیر حروف "بسم الله الرحمن الرحيم" نهاده شده است و علامات و حروف نقطه - باء - الف لینییه سین مجیم - الف - لام - ها - را - حاء - ما - (از کلمه رحمان) نون - یا تفسیر شده است - یا بعبارت دیگر حروف مکرر فقط یکبار تفسیر شده است. تفسیر حروف طریقه بدیعی است که درین علمای اسلام فقط در موارد نادری بکار رفته است که از جمله تفسیر حروف مقطعه قرآن مجید است.

تطبیق حروف با اعداد (حدیث ابولعبید مخزومی) و اشاره بمعانی و مقاصد مخصوص بکلمات حروف (حروف مقطعه قرآن بر اساس تفاسیر وارده از ائمه اطهار - بعضی از احادیث از قبیل "الباء بها الله" و "حروف العبد ثلاثه العین علمه بالله والباء بونه عن کل ما سواه والدال نوره الی الله بلا کیف ولا اشاره الخ") در مراجع اسلامی موجود و ملاک اعتبار بوده است توجه باین مدارک ما را باین حقیقت متیقن میدارد که بشارات اسلامی تاجه حد غنی و متنوع است.

در آثار حضرت رب اعلی پایه و اساسی است شروع کل شئی شمرده شده است حروف لفظیه از نقطه متکون و موجود میشوند ارواح و حقائق نیز از نقطه حقیقت یا مصدر فیض روحانی مستفیض میشوند (بیان فارسی - باب یازدهم و دوازدهم از واحد سوم) و همچنانکه نقطه غیب اجمالی کلیه حروف القیاس نقطه حقیقت نیز مصدر و منشأ حقائق و اسرار امر الهی است در ابتدا ای تفسیر بسمله باین مطلب اشاره مخصوص فرموده ظهور حق را در عالم خلق و مرتبه انسانی بر تعبیر فرموده آنرا بر اساس مطالب وارده از ائمه علیهم بها، الله الابهی بچهار مقام (س - سرالسر - سرمست و سر مفتح بالسر) منسوب داشته اند و همه را در تلو این اثر از یک منشأ معرفی کرده اند این سر الهی مورد اشاره همان نقطه است که قطب و مرکز کتاب در د و مقام تکوین و تدوین یا خلق و تشریح است یا بعبارت دیگر نقطه منشأ خلق روحانی (تکوین) نفوس جدید و تشریح (تدوین) اصول و حقایق بدیعه است و گردش چرخ وجود در کلیه عوالم غیب و شهود از او بیسوی اوست خداوند در او نفس او تجلی فرموده و در هویت او مثال تجلی خود را بدیعه گذاشته و موجود او خلق حقایق ممکنات کرده و چون حق همواره متعاضد از خلق بود و خلق را بساحت قدس سفرهای نیست عالم ابداع را از نقطه حقیقت که مظهر و مثال اوست مستفیض داشته است و این سر یا نقطه همانست که بشجره مبارکه و نار مشتعل در سخره و دره بیضا و ذکرا و جلال و شمس زلی تسمیه گردیده است. در تفسیر بسمله این نقطه حقیقت به حقیقت محمدیه یعنی ظهور پیغمبر اکرم تعبیر شده و ولی هنگامی که بیان راز بشارت میکنیم بهترین نکته را در بیابیم که این اصطلاح "نقطه" برای عموم انبیاء و رسل در عهد ظهورشان منظور بوده و نکته لطیفی از مرکزیت شمس حقیقت یا بدیعت نقطه ظهور است مسلماً در تعالیم کلیه ادیان محور و مرکز شریعت و جهت جامعه اجتماع مظهر

الهی بوده اما در امر حضرت نقطه نخستین با راست
که مطلب مرکز هدایت رحمانی با چنین تعبیر لطیف
و منطقی سهل مسلمی بیان شده و ضمناً " این مرکز است
روحانی برای کلیه شئون حیاتی جامعه روحانی تعمیم
یافته است) به بیان رجوع شوق اکثر ابواب
این سفر جلیل حاکی از این تقابل با مرکز و نقطه حقیقت
است (

در خصوص اثر تکوینی و تدوینی نقطه حقیقت
یا مظهر ظهوری مطلب همانست که در این ظهور اعظم
نیز معنای مختلف مذکور شده و مه خلق جدید و
حیات جدید در ظل ظهور مجد و همچنین ذکر اینکه
تعالیم الهی در هر زمان روح آن عصر است بیان گردیده
است .

ادامه * این بحث در تفسیر مورد نظر ذکر
در حرکت اعلی و فرعی برای نقطه است حرکت اعلی
بر محور وجود خود و حفظ وحدت ظاهر و باطن
آنست یا میتوان گفت همان صورت نقطه باقی و برقرار
است و دیگر حرکت فرعی برای تحقق شیئیت موجود
یعنی حروف و کلمات و شاید مقصد از بیان این
در حرکت ذکر و مقام ربوبیت و عبودیت نقطه
حقیقت است (بیاب اول از واحد چهارم بیان
رجوع شود) در این خصوص مقام حرکت اصلی
به هویه بحت ظاهره در امکان " مظهر غنا "
مطلق و قدرت نافذ الهی " و ربوبیه اولیه " تسمیه
و مقام حرکت فرعی " تعیین رسول الله " نامیده شده
است تحقق و تجسم کلیه اشیا بنا بر حدیث منقول
از امام صادق علیه بها " الله هفت رتبه مشیه . و اراده
و قدر و قضا و ان و اجل و کتاب و کول و آنرا با هفت دریای
(سبعة ابحر) و آمده در آیات قرآنی تطبیق
فرموده اند و اساسی غیر مکرر معصومین اسلام علیهم بها " الله
ثنا و رانیز که هفت است ذکر فرموده و ما ذکر حدیث
" اولیا محمد . . الخ " همه را از شجره اصلیه
و نقطه اولیه یعنی نفس رسوم اکرم منشعب شده اند
وجود مبارکش را قائم بذات و دیگر آن نفوس مقدسه

را طائف حول او معرفی فرموده اند عصر او را روز نخست
و کوكب وجود او را بشنش تشبیه نموده بیضا را کوه
نمودار مشیه در آثار او را در است با و منسوب داشته اند
دقت در این جزئیات ما را به دو مطلب اساسی متوجه
میسازد نخست آنکه حضرت نقطه تاجه حد بحفظ
مراتب روحانی و مقامات الهی بیغیر مکرر و ائمه اطهار
توجه مخصوص داشته و آن نفوس مبارکه را که دیگران حائز
یک مقام بلکه بغلوگاهی اقدام از رسول اکرم میسر شده اند
در ظل آن وجود الهی توصیف میفرمایند . متدعات
را منسوخ میدارند و افکار را برای دوره بعد آماده میسازند .
و دیگر آنکه چگونه اساس و کلیات مطالب آثار حضرتش
توافق و هماهنگی کامل با حقائق کتب مقدسه قبل و این
ظهور بدیع ایبی دارد و شمول و کلیت مطالب حضرتش
نمودار آنست که منشاء همه این دقائق و حقایق یکی
است اگرچه تعبیرات و دلایل بنفها مستقلاً
و متفاوت است و این خود شاهدی است که آن دریای بیکرا
گوشه ای از این اقیانوس عظیم و قسمتی از این بحر
اعظم است .

و در مقام دیگر که بر سر تعبیر شده مقصود از آنرا
ولایه مطلقه کلیه و منسوب علی امیر المؤمنین ذکر
فرموده و آنرا بعنوان شجره طور و دره صفا و مقام
اراده بیان داشته اند و مقام آنحضرت را آینه تمام نمای
شمس محمدی شمرده اند و در ظل آن شمس مذکور
داشته و آنرا بالف نام برده تفصیل مقام نقطه مذکور
در قبل معرفی فرموده و مقام حرکت اصلیه آنرا مقام
مختص بان بزرگوار دانسته و ایشانرا عبد محمد ذکر فرموده
و مفهوم عبد را حدیث " حروف العبد ثلاثه العین
علمه بالله و الباء بونه عن کل ما سواه و الدال دنیوه
الی الله کیف لا اشاره " مذکور داشته اند و در مقام
ثانی یا حرکت فرعی ظهور حقیقت ائمه را منشعب
از آن حضرت بیان فرموده اند و آنان را مفل مشیه اراد
دانسته حدیث اذ اثننا ' شاه الله و اذا اردنا اراد الله
بالا " لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و خلقک " ذکر
فرموده اند و الاثره کل خیر را از جانب ذات الهی نسائل

برقلب پیغمبر و همان واسطه برقلب علی امیرالمومنین
و ائمه و انبیا و اوصیاء و مومنین انس و جن و ملائکه
الی آخر وجود دانسته و شررا نیز بر همان ترتیب بتسد
از شیطان ذکر فرموده اند .

و از این بیانات الهیه مستفاد میشود که تا چه حد
مسئله وصایت امیرالمومنین و ائمه اطهار را اساس
شمرده و آنرا باصل شریعت اسلام مربوط و وابسته
تلقی فرموده اند .

دوم مقام سرمست سربسر (سرینها ن بسرد یگری)
معرف بدره خضرا و مقام قدروسر مقنع بسر (سر
پوشیده بسر دیگری) معروف بقصبه حمرا و رتبه قضا
که نخستین رارمزی از رتبه امام حسن و دوم راتعبی سر
از رتبه سید الشهداء بیان فرموده اند و در بیان مفهوم
سرمقنع بسر حدیث علوی " سرالبسمله فی البسا
وسرالباء فی النقطة وانا النقطة تحت الباء " و
" ظهرت الموجودات من باء بسم الله للرحمن
الرحیم " را اشاره فرموده مقام شهادت سید الشهداء
راستایش فراوان نموده بر مبنای حدیث " . . . من
قتلته فانا دیته " دیده آنرا ظهور الله موعود و پیشست
را مخلوق از نور حسینی فرموده زیارت آن مظهر قدسی
را بشرط عرفان زیارت الهی شمرده اند (بر مبنای
حدیث من اره علیه السلام عارفا بحقه کمن
رازالله فی عرشه) و در تبیین حدیث مقام
سید الشهداء و طلعت الهی رایکی دانسته اشاره
نموده اند که مقصود از طلعت الهی ذات غیب ازلی
نیست چه که سبیل بسوی او مسدود و وصول بس ذات
او محال است بلکه مقصد ظهور هویت او در عالم امکان
است و عارفان دانند که مقصود از این بیان ظهور الله
و مشیه اولیه در ظل نام سید الشهداء است یعنی
رجعت حسینی و دیده شهادت آن طلعت نورانی
ظهور هویت الهی در این نشئه امکانی است و سراینکه
کسی عارف بحق او باشد زیارتش نفس زیارت حق
است فقط همین نگه می تواند بود که حق مقام

او را شنا ساشده باشد و گرنه تمام زائرین حضرتش
او را بظلمت و حقانیت درجا نشینی بسدر
و برادروا لاکهر شناخته اند و این مقام عرفان
همسان عرفان حقیقت ظهور الهی در رجوع ثانوی
اوست .

باء رابه عییب الهی " و اسم اولی " و " اول شجره
خرجت فی طور السینا و اذت فی جنان ازلننا
من حدائق البها " و استترت فی حجب السماء و استقرت
فی کرسی الکبریا " یاد میفرمایند و عنوان حقیقت ظهور
محمدی ذکر مینمایند .

چون برای فهم صحیح این معانی و اصطلاحات
نازله در آثار حضرت نقطه به بیان رجوع کنیم در باب
دوم از واحد سوم این آیه مذکور که " در اول ظهور
رسول الله صلی الله که مقام تعیین مشیت آن ظهور
بوده . . . کل باوقائم است و مراد از آیه اولی
نفس او بوده در فرقان و مراد اینکه کل اشیا از سا
بسم الله ظاهر میشود او بوده و همچنین در بیان نظر
کبید . . . بظهور نقطه بیان متحقق . . . و او است
باء بسم الله در تکوین . . . " و در باب پانزدهم
از همین واحد نازل " ظهور الله در هر ظهور که مراد
از مشیت اولیه باشد بها الله بوده و هست " که
چون با حدیث " الباء بها الله سنجیده شود وحدت
مقام انبیا و مظاهر الهی بهتر شناخته میشود . و نکته
نغز و لطیف آنکه این لقب در درو بیان فقط بنفس
جمال قیم داده شد و آن در بدست بشرحی بود که
از بحث این مطلب جداست و الهامی بود در بیان
معانی الف لیئیه مرموزه در " بسم " بین باوسین
آنرا نظر شباهت با عدد واحدیه " اول اعداد " تشبیه
فرموده و آنرا اشاره ای بمقام حضرت امیرالمومنین
مذکور داشته و آنرا در مقام " اول من آمن بالنقطه -
قبل الحروف " بیان فرموده اند .

حضرت عبدالبهادرتفسیر بسیم الله
باء را از جهت تدوین و تکوین شرح فرموده تدوین

را کتب و تعالیم الهی و تکوین را حقیقت وجود کائنات بیان داشته نظم و انتظام کائنات را بحروف و کلمات در کتاب تکوین تشبیه نموده اندباء شامل الف لینیه و متضمن معنی الف مطلقه الهیه یعنی مظاهر ظهور و با لاخص این ظهور اعظم مذکور شده و مراتب و درجات مفسره از این حرف عظیم با استناد احادیث و آیات مختلفه بصریح عبارات مذکور است که مقصود از اسم اعظم و جمال قدم است و معکاشفات روحانیه جناب سید کاظم و شیخ محی الدین ابن عرب نیز اشاره شده باء را جامع معانی حروف و کلمات - عنوان جمیع کتب الهیه و حرف لاهوتی ذکر فرموده اند و درباره باء وارد بر لفظ رب در "الست بریکم" آنرا اشاره لطیفه ای بر این مقام بیان فرموده اند - مبنای تفسیر بسمله نازل از قلم حضرت ذکرا لله الاعظم شرح و تفسیر حروف است در حالیکه حضرت عبد البها بغیر از شرح حرف باء که مختصری مذکور گردید در رقیه لوح مبارک کلمات اسم واللہ ورحمان ورحیم را مذکور داشته و شرح و تفسیر بیان فرموده اند .

در تفسیر رقیه حروف بسمله حضرت نقطه برای هر حرف چهار رتبه قائل شده اند رتبه بیسان معانی - ابواب - امامه و برای فهم دقیق این مراتب باید بقیه آثار آن حضرت رجوع نمود . در صحیفه عدلیه در بیان معانی این حدیث "یا جابر اتدري، المعرفة المعرفة اثبات التوحید اولاً ثم معرفة المعانی ثانياً ثم معرفة الابواب ثالثاً ثم معرفة الامام رابعاً الخ" شرح مبسوط ارد که بی شبهه چون مربوط با پیام بابیت است بسیاق اعول عقائد اسلامی است و چنین مسطور که :

"اول معرفة الله که اشاره ببیان شده . . . و در آثار حضرت نقطه لفظ بیان از اسماء الله مذکور (بساب هفت هم از واحد سوم) است " و "ثانی معرفت معانی است و از برای این مقام خداوند واحد مقامات الی ما لانهایه مقد فرموده (اشاره بظهورات لانهایه

مظاہر الهی) . . . و اصل ایقان بمعانی و اذعان بکلی مقامات آن اقرار محمد ابن عبد الله . . . و "ثالث معرفه ابواب است و در این مقام . . . اقرار بوصایت امیر المومنین علیه السلام . . . و "رابع معرفت امام . . . معرفت دوازده نفس مقدس که قائم ولایت مطلقه بوده . . . (یا منظور داشتن اسم حضرت فاطمه در فهرست)

در تلو تفسیر این حرف آیات مختلفه قرآنی و احادیث متعدده مورد استشهاد و اشتمال شده و مبنای کلیه مطالب ذکر اهمیت مقام پیغمبر و وصی است آنحضرت علی الخصوص حضرت علی است که ضمن آنکه در ظل کلمه رسول الله محسوب قائم مقام نفس مقدسش معرفی شده است و حدیث انا و علی ابوا، هذه الائمة نیز شهادت است .

در ذیل تفسیر لام چنین مسطور . . . رب ادخلنی فی لجة بحرا حدیثک و طعمتک و احدیتک الاحد الذکور سر محمد صلی الله علیه وآله ویم الواحد سر علی علیه السلام " از این میتوان مستفاد داشت که تا چه حد از مقام علی امیر المومنین تجلیل شده است . در ذیل حرف ها، این حرف بعنوان رب الحروف یاد شده است که نخستین حرف " هو " نیز میباشد و هاء در حساب ابجدی مساوی عدد پنج است که در بعضی آثار نقطه اولی آنرا مرادف لفظ باب دانسته و اشاره بخودشان ذکر فرموده اند .

شجره لاشرقیه و لا غربیه امر الهی را معروف در حقیقت وجود رسول اکرم (اشاره بکلیه مظاہر الهی) دانسته ذیل را " میفرماید " الرا " فی رتبه البیسان آیه الله در لیل و هو اول رحمة نطقت بتوحید الله فی ارض الامکان و اعلى مقاماته قلب المدینه صلی الله علیه و آله لانها اول شجره نبوت فی ارض قلب الاحمدیه روحی فداءه و هو لاشرقیه و لا غربیه یکاد زشهایضی و لولم تمسه نار و النار من تلك الشجرة . . . در ذیل حاء چنین نازل " الحاء " تکرار الدال و الدال تکرار الباء

والباية تكرار الالف وهم تمام الحمد (محتملا مقصود آنست که حاواي تمام مراتب است) وفي تلك المرتبة يحملون عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية والحاء بسند عرش الله تعالى الخ " ودر ذیل همین مطلب " قال الله عزوجل قل ادعوا لله او ادعوا الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى (که محتملا متضمن مفهوم عدم محدودیت ظهورات الهیه است) وهو المستوى على العرش بالعطا المعطى كل ذي حق حقه (اظهار عدالت به مقتضای استقلال و اختیار) والسائق الى كل مخلوق رزقه واسم الرحمانيه (ظهور رحمانی) اصغر من اسم الهويه (ظهور مظهرهويت) بسنتين وهو قول علي عليه السلام " انا اصغر من ربى بسنتين " در ذیل همین حرف حاء در رتبه ابواب چنین صادر " اول من اسم الحسين عليهما آلاف التحية والثناء وهما يظهريان عند التقاء البحرين بحرا لاراده وبحرا القدر وهو قول الله الحق " مرج البحرين يلتقيان " وهما بحر العلويه والفاطميه عليهما السلام لبيان . . . الخ . در ذیل نون چنین نازل " النون في رتبه امكان نفس الكاف (اشاره بلفظ " كن ") وهو تمام الامكان وهما بعينها في عالم الامكان الحروفی كلمه كن والكاف مرتبه المشية والنون رتبه اراده والمشية ابا الاشياء والاراده امها قال صلى الله عليه انا وعلى ابوا هذه الامة فبالكاف خلق الله مادة الاشياء . . . والنون خلق الله صوره الاشياء الخ " . . .

" سئله الاعرابي عن الدين قال صلى الله عليه واهل الدين غير حينا وكشف عن هذا الرمز المعنى قوله عليه السلام من احبكم فقد احب الله وهذا الحب علة وجود الممكنات وهو قول الله في الحديث القدسي كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الحسق لكي اعرف . " در ذیل ياء اين دو حديث مذکور " ونعم الحديث ما قال الامام الحسن العسكري عليه السلام في تفسيره ان الله خلق مادة الرحمه وجعل منها رحمة واحدة في الخلق كلهم فيها ترحم الناس في الدنيا من في كل الاصقاع فاذا كان يوم القيمة اضاف هذه الرحمة الواحدة الى تسع وتسعين رحمة فيرحم بها (انصبت ظهور يوم قیامت) وان الله حرم الجنة على الامم

حتى يدخل امه محمد صلى عليه وآله قبلهم (محتملا) اشاره باينکه مومنين اولين از مسلمين خواهند بود) الخ

در اين تفسير چنانکه قبلانيز اشاره اي شد اساس مطالب بر ذکر اهميت مقام پيغمبر اکرم و خاندان جليل القدر ائمه اطهار است و مخصوصا در موارد متعدده ذکر حضرت علي مکرر شده است در ذیل حرف راه در مقام ابواب بحديث " انا مدينة الحكمة وعلي بابها " اشاره ثلثه و متعاقبا " بيان آن حضرت در یکی از خطب مبارکه " ظاهري امامه واطني غيب منيع لا يدرك " مذکور سپس در حق آن حضرت قال الله تعالى ولايته علي ابن ابي طالب حصني فمن دخل حصني امن من عذابي . . . وهو اول بيت وضع للناس ومن دخله كان آمنا من الفناء صارا قايما بقاؤه الرحمن و لا يدخل هذا البيت احد الا بعد كشف السحبات ومحاوله هومات وهتك الاستار . . . الخ " وهو صاحب الازيلية الكبرى والدبديه العظمي وهو الظاهر واطن الظاهر واطن الباطن وهو السر وسر السر والمستسر وسر المقنع بالسر ولا يفيد السر وسر مجمل بالسر الخ " ذکر شده است که محتملا اشاره باهميت مقام خود حضرت نقطه است که باسم علي در آثار جديده شهرت يافتند وگرنه بابقية مطالب مربوط با ميرالمومنين عليه بها الله که در تلوهمين اثر موجود و دلالت بر استظلال در ظل كلمه رسول اکرم دارد موافقت ظاهري نخواهد داشت .

کليه چهار رتبه در ذکر خاندان جليل پيامبر اکرم است گوئي بسم الله الرحمن الرحيم در شان آن وجود نورانيه نازل شده و اين مطلب متضمن دونه است نخست انحصار کليه حقايق و عنايات الهی در حق اين نفوس مقدسه وانصراف نظر مومنين از ديگر مسائل بمفهوم حصر مراتب روحاني در باره آنان و تصحيح اعتقاد اتاسلامي و درم عطف توجه بخاندان جليلی که خود بيان منتسب بودند و قرار بود بالاخره در موعده معهود بنام ظهور مستقل برده از مقام خویش بردارند . خلاصه چنانکه آثار نازل بعد شاهد آنست حروف بسلامه حروف حي کتاب الهی ومظاهر رجعت گشتند .



جوانان بهائیی
مراغه

جوانان بهائیی (ایلخچی آذربایجان شرقی)
۱۲۶ بدیع



(۱۲۲)



انجمن شور روحانی محلی جوانان قسمت امری یوسف آباد



سیمپوزیوم
جوانان
بہائی
کراچی
سنہ ۱۹۶۶
بدیع

عراق

وادی الرحمان، وادی العرفان، بادیه خراسان صالح مولوی نژاد

مقدمه

سرزمین خراسان هم از لحاظ جغرافیائی و هم از نظر تاریخی اهمیت مخصوصی دارد. وقایعی که بر این سرزمین پهناورگدشته بسیار شورانگیز و پرهیجان است و مردانی که از این دیار برخاسته اند فصول مهم و تابناک تاریخ پرشور کشور ایران را بخود اختصاص داده اند.

در عالم ادب از عصر رودکی تا زمان حاضر در فاصله ای قریب به هزار سال در خراسان سخنوران نامداری پرورش یافتند که در بریا ساختن کساخ پر شوکت ادب پارسی سببی مهم بر عهدہ داشته اند. در عالم علم عرفان، فلسفہ و صناعت نیز مردان خراسان مقامی ارجمند دارند.

در عالم امر نیز خراسان و مردان نامیش مقام ارجمند خود را حفظ کرده بلکه تاج افتخاری بر تارک گذشته پر شکوه خود نهادہ اند. بقول مرحوم فاضل مازندرانی مولف محترم ظہور الحق اگر از خراسان تنہا ملاحظہ بشوریم ای برخاسته بود برای عظمت و اهمیت این خطه کافی بود. نگارش تاریخ امری خراسان کاری سنگین و خطیر بر عهدہ مطلعین و مورخین محترم بہائی است. در این مقالہ سعی بر اینست که باجمال بہ حوادث مهم امسری و رجال نامدار اراضخاہ اشارہ شود و در حقیقت این نوشتہ در برابر آنچه شایسته نوشتن است حکم قطره در برابر دریا دارد.

در کتاب مستطاب اقدس خراسان بخطاب "یا ارض الخاء" مخاطب گشته و به ظهور رجال مومن و توسعه عظیم امر الهی در آن خطبه بشارت داده شده است. قوله الاعلیٰ :
"یا ارض الخاء نسبح فیک صوت الرجال فی ذکر ربک الخشی المتهل طوی لیم فید تنصیب
رایات الاسماء فی ملکوت الانشاء باسم الابهی . یومئذ یفرح المخلصون بنصر الله وینوح المشرکون"
زیارتنامه ها والواح متعدد دیگری از قلم جمال قدم جل ذکرة الاعظم بافتخار احبای خراسان نازل شده که
از جمله چند زیارتنامه جهست جناب باب الباب است که خطاب به مشیره ایشان ملقب به
ورقه الفردوس عز نزول یافته و در کتاب مائده آسمانی جلد ۸ ص ۸۲ ۸۱۹ و محاضرات ص ۸۸۷ مندرج
است.

در آثار حضرت رب اعلیٰ جل اسم الاعلیٰ خراسان مقامی رفیع دارد. در کتاب مستطاب بیان
باب چهارم از واحد ششم ارض خاء و چهار نقطه دیگر بجواهر ارض تعبیر گشته اند (فارس - عراق
عجم - آذربایجان - خراسان و مازندران)
الواحی که بقلم حضرت عبد البها جل اسم بافتخار باران خراسان مرقوم شده بسیار فراوان است
و بالغ بر چندین مجلد می شود . احبای متقدم خراسان غائب این آثار را در مجموعه های نفیسی استنساخ
نموده و تعدادی از این مجموعه ها اکنون در کتابخانه بدیع مشهد موجود است .
در میان این الواح مشهورتر از همه مبارک معروف بلخ خراسان یا لوح ارض خاء است که
با این بیان آغاز می شود :

قوله الاحلی " هو الله ایا نفاحات الله عبی منظره وایانسة الله مرى مطیه واقصدی
وادی الرحمان ، نادى العرفان . بادیه خراسان . . . " (۱)
جمال قدم در او اخرا یام حیات مبارک بحضرت عبد البها امر فرمودند که اشتیای و تحیات مبارک
را با احبای ارض خاء ابلاغ کنند و لذالوح فوق الذکر مرقوم شد . (۲) در این اثر مبارک ابتدا نسبت به
احبای ثابت قدم و باوفای خراسان اظهار عنایت و مرحمت شده و بیوت و روستاهاشان مورد تحسین قرار
گرفته است . سپس خسران و وسال مغرضین و متکرین یاد آور شده است . احبای خراسان دعوت بپایداری
در مقابل مشکلات شده اند و به گسترش سطوح آفتاب امر الهی در آتیه نزدیک بشارت داده شده
و بزوال حشمت و عظمت دشمنان امر خداوند اخبار گشته است .

همچنانکه قبلاً نیز ذکر شد الواحی که از قلم مرکز میثاق بافتخار باران خراسان نازل شده بسیار
فراوان است و همه حاکی از رضایت خاطر حق تعالی از مومنین این خطه نور است . از جمله در لوحی
میفرمایند در محضر مبارک جمال قدم ذکر احبای خراسان میشد چهره مبارک خندان و شادمان
میگشت .

در آثار حضرت ولی محبوب امر الله نیز مکرر ذکر احبای خراسان رفته و شهادت مردان آن در راه -
اعتلای امر الهی تحسین شده . از جمله در مناجاتی مذکور است . قوله الاحلی :

... وندای اسم اعظم را بگوش قریب و سعید و وضع و شریف برسان تا بادیه خراسان که در سد و ظهور اعلام و ریای نصرت امرت را مرتفع ساخته دو ماره باهتزاز آید و از اخلا فرجالی چون اسلاف مبعوث گردند که صیت آن قطعه نور را در شرق و غرب عالم مشتهر سازند. (۳)

ایشاره بوضع جغرافیائی خراسان

قبل از ذکر سایر مطالب لازم است یادآوری مختصری از وضع جغرافیائی این خطه بشود تا بهنگام ذکر اسامی شهرها و موقعیت هر نقطه وحدود و ارتباط آن با سایر نقاط مشخص و معلوم باشد. خراسان که بمعنی سرزمین خورشید تابان است در قدیم حدودش وسیعتر از خراسان کنونی بوده و خراسان امروزه در عین حال بزرگترین استان کشور مقدس ایران است تقریباً نیمی از خراسان بزرگ قدیم است. وسعت وحدود خراسان در هنگام ظهور امر حضرت رب اعلی جل ذکره همان بود که امروز است. محدودۀ خراسان از شمال ترکستان شوروی (عشق آباد) است. از غرب شاهرود و دشت کویر از جنوب دشت کویر و کویر نمک و از شرق افغانستان. شمال خراسان کوهستانی است. دنباله سلسله کوههای البرز شمال این استان را فرا گرفته که تا شمال شرقی ادامه دارد. قتل معروفش که چندان مرتفع نیست عبارت از عمار مسجد. آلا داغ و مینالود است. خراسان رود پر آب و دائمی ندارد. اترک - کشف رود و قره سورود هائی سیلابینند. شهرهای عمده خراسان غالباً در مسیر رودها و در دل دره ها قرار دارد. و این رودها با وجود کم آبی از ترکست برف آبهای کوههای شمالی سرزمینهای سرسبز و باروری بوجود آورده اند. شهرهای خراسان نسبت به وسعت این استان چندان زیاد نیست و کویر در غرب و جنوب سبب پراکندگی بسیار شهرها شده است. مشهد که شهری باستانی و متبرک است مرکز این استان و در شمال شرقی آن قرار دارد. در شمال - نیشابور قوچان - دره گز - شیروان - بجنورد و اسفراین قابل ذکرند. در شرق تنها میتوان از توت جام (بوزجان قدیم) که مدفن عارف نامی شیخ احمد جایی است نام برد. در مرکز این استان تربت حیدریه کاشمر (ترشیز قدیم) و جستان قرار دارند. (تربت حیدریه مدفن شیخ قطب الدین حیدر است). در جنوب گناباد - فردوس - بشرویه - طبس - قائن و میرجند را باید یاد کرد. در غرب خراسان بجز سبزوار که در شمال غربی قرار دارد سراسر کویر است.

اسامی بعضی از شهرهای خراسان در الواح

به بسیاری از شهرهای خراسان در آثار و الواح مبارکه حضرت بهاء الله اسامی مخصوصه ای عنایت شده. ارض خا در کتابهای مستطاب اقدس و میان به خراسان اطلاق شده است و نیز این عنوان به مشهد که مرکز این استان است در الواحی که بافتخار احبای مشهد یا محفل روحانی این شهر عزضد و ر یافته خطاب شده است.

اسامی سایر شهرها در الواح مبارکه از این قسراست :

مدینه الرضوان	نیشابور
مدینه الخضراء	سبزوار
فاران	تون (فردوس)
جذباء	طبس
فروغ (۴)	دوغ آباد (حومه تربت حیدریه)

طلوع امرجدید در خراسان

در حدود یکصد و پنجاه سال قبل سطوح اولیه طلوع شمس حقیقت در مشهد مشهود گشت .
 شیخ احمد احسائی بمشهد ورود نمود و بنا بقول نبییل زرنندی اکثر اوقات خود را در جوار حرم حضرت رضا
 علیه السلام امام هشتم شیعیان بدعا و مناجات میگذراند . در این اوقات همچنانکه شیوه وی بود بشارت
 قرب ظهور و طلوع شمس حقیقت را ب مردم بیدار دل و مستعد میداد . اقامت حضرت شیخ در مشهد کوتاه
 بود و روشن نیست که در این شهر یا چه کسانی مراد و مذاکره داشته و نزد چه کسانی سرعظیم را آشکار
 ساخته است .

سفرهای ملا حسین به خراسان

بعد از تکمیل حروف حسی حضرت اعلی جل ذکرة الاعلی هر يك از ایشان را برای تبلیغ شریعت
 الهیه بسوی مامور فرمودند . ابلاغ کلمه الله ب مردم خراسان بفرزند برومند این سرزمین پر شور و نشور ورجل
 این خطه مرد پرور ملاحسین بشروه ای محول شد . این حامل پیام الهی ضمن راه سفر خویش بخراسان
 در طهران "حضور مبارک حضرت بهاء الله رسید و از عنایات حضرتش روحی جدید یافت " . در شهر
 مشهد عاشقانه بهدایت نفوس قیام کرد و در مدتی کوتاه افرادی بزرگ و مشهورندای الهی را بجان
 شنیدند و مومن شدند . افرادی که در این زمان در سرزمین خراسان با مر حضرت رب اعلی ایمان آوردند
 همچنانکه حضرت بهاء الله جل ثنائه در کتاب مستطاب ایقان اشاره فرموده اند اکرا " از علماء
 بنام و مشهور عصر خویش بودند . اولین مومن در ارض خا " مجتهدی عالی مقام موسوم به میرزا احمد از غندی
 بود (از غندی همی است در بخش فیض آباد از شهرستان تربت حیدریه) . بعد از وی ملا احمد حصاری
 (حصار نیز از توابع تربت حیدریه است) که زمانی در کربلا معلم اطفال سید کاظم رشتی بود و از این روی
 به ملا احمد معلم مشهور بود . ایمان آورد . ملا شیخ علی که بعداً " ملقب به عظیم شد و نیز ملا میرزا محمد فروغی
 که او نیز از جمله علماء مشهور زمان خود بود و بالاخره میرزا محمد باقر قاشنی (مشهور بهراتی) از جمله مومنین
 این دوره بودند . (۵)

آتشی که در سفر اول ملاحسین در شهر مقدس مشهد برافروخته شد در سفر ثانی وی احتراقی شدید تریافت و -
 حوادثی بس عظیم بوقوع پیوست . بیت بابیه تاسیس شد و محل اجتماع پیروان شریعت جدید

گشت حضرت قدوس بمشهد وارد و شمع انجمن یاران شد . رونق بازار و تبلیغ آتش حسد و حقد مخالفین را تیز کرد و حکومت برای جلوگیری از پیش آمد های ناگوار مجبور به داخله شد . حسن خادم حضرت باب الباب از طرف حکومت دستگیر شد و این عمل چنان اخبار را بهیجان آورد که بیم آن میرفت که زمام صبر از کف بدهند و انتقام قیام کنند . نصایح ملاحسین ایشان را آرام کرد اما در هر حال بصورت اجتناع و بسا صاحب الزمان گویان از بیت بایبه برای استخلاص حسن قیام کردند . این جمع با هیمنه و جلال تمام پیش رفتند و درون حادثه ای حسن رانجات دادند . در پایان این حوادث شورانگیز ملاحسین دعوت حمزه میرزا را پذیرفت و مدتی بحومه مشهد که اردوگاه شاهزاده بود رفت . جناب قدوس نیز عساکر ماژندران شد و بالاخره جناب باب الباب در ماه شعبان ۱۲۶۴ بمشهد مراجعت و باتفاق یاران با مله های سیاه بسوی ماژندران حرکت کرد . (۶)

تاسیس بیت بایبه اول مرکز اجتماع احبائه

بیت بایبه مهمترین مکان تاریخی خطه خراسان و قدیمی ترین مرکز اجتماع یاران شریعت جدید و متحرکان حقیقت است . جناب باب الباب در سفر ثانی خویش در منزل میرزا محمد باقر هراتی که از مومنین اولیه ارض خا بود مسکن نمود و پس از چندی در مجاورت همین منزل قطعه زمینی خریداری و اقدام بساختن آن کرد . بعد از اتمام این بنا جناب باب الباب و قدوس باین محل نقل مکان و در آن ساکن شدند . احباب نیز جهت درک فیض از حضرات درونجم سما امر جدید و طالبان حقیقت برای استماع ندای جدید بایسن محل روی آوردند و طولی نکشید که این مرکز محفل شیفتگان و مشتاقان ندای جان بخش الهی شد و مشهور شد . "بیت بایبه" که تا کنون نیز به همین نام مشهور و معروف است . ارتفاع این بنا در هنگامی انجام شد که حضرت باب جل اسعد الاعلی در چهریق مسجون بودند .

بنای بیت اکنون بصورت اولیه خود باقی است اما بعد از مروری بیش از ۲۰ سال استحکام خود را از دست داده و رومی رانی نهاده است . چند سال قبل نقشه دقیقی از آن تهیه شده که در آینده بصورت اول تجدید بنا گردد . بنای اصلی بیت دو طبقه و در محلی بنام کوچه زردی واقع در خیابان نادری که در مشهد به بالا خیابان مشهور است قرار دارد . طبقه فوقانی محل سکونت و دارای سقفهای چوبی بسیار زیبا بوده است . در جنوب بیت نیز دواطاق کوچک بنا شده که محل سکونت جناب قدوس بوده ولی اکنون خرابتر از بنای اصلی بیت و مگلی غیر قابل استفاده است . قسمتی از زمین بیت بایبه در سالهای اخیر بعلت تعرض کوچه مجاورش ضمیمه کوچه شده اما این قسمت خیلی کم و وضع اصلی بیت صدمه ای نزده است .

در یکی از زیرزمینهای بنای اصلی بیت بایبه سه تن از مومنین مدفونند این سه تن عبارتند از دختر پسر و نوه میرزا محمد باقر قرائنی (مشهور به هراتی) که میزبان جناب باب الباب بود و بنای بیت با سرمایه وی انجام شد . اسامی این سه نفر از این قرار است :

آقا میرزا کاظم پسر میرزا محمد باقر بی بی کوچک دختر میرزا محمد باقر بی بی مهد علیا که نوه دختری میرزا محمد باقر و همسر این اصدق بود .

منزل مسکونی میرزا محمد باقر هراتی که جنب بیت بایبه بوده بعداً "باین اصدق رسید و خواهر ایشان موسوم به صدیه خانم این خانه را با مرقدیم نمود و اکنون در مجاورت بیت بایبه موجود است .

(بقیه در شماره بعد)

.

.

.

.

شمس‌الوزراء منوچهرخان معتمد الدوله

از حضرت آقا محمد حسینی

منوچهرخان گرجی از نامداران عهد محمد شاهی خدمات دولتی خویش را از دوران پادشاهی فتحعلیشاه قاجار آغاز نمود. بنوعی که در تواریخ قاجاریه مذکور است نامبرده جز اسرائیلی بود که در سال ۱۲۰۹ هجری قمری آغا محمد خان سردودمان سلسله قاجاریه آنها را از تغلیس بایران آورده است (۱) میرزا سهراب جد پنجم منوچهرخان در بسیاری از زبانها مهارت داشته و بدان سبب خانواده وی به (انگلیسو) که در زمان گرجی بمعنای صندوق لغات و السنه میباشد شهرت یافته اند (۲) منوچهرخان پیش از آنکه بوزارت برسد سمت حکومت یا بد مناصب گوناگونی داشته از جمله زمانی غلام پیشخدمت مخصوص بوده و مدتی سمت ایشیک آقاسی باشی (که تقریباً در ردیف شغل رئیس تشریفات می باشد) یافته است. در سال ۱۲۳۹ قمری که یحیی میرزا حاکم گیلان شد منوچهرخان بوزارت و پیشکاری او منصوب و به رشت اعزام گردید. در سال ۱۲۴۰ هجری قمری پس از درگذشت یوسف خان گرجی سپهدار گرجی بوزارت سلطان محمد میراز

سیف الدوله پسر فتحعلیشاه حاکم اصفهان معین گشت و در سال ۱۲۴۲ قمری در احیان جنگ روس و ایران مأمور حفظ سواحل گیلان شده بحکومت آن صفحات منصوب گردید (۳) و چون در سال ۱۲۵۰ قمری محمد میرزای ولیعهد برای جلوس بر تخت شاهی عازم طهران شد و خزینه خالی و مصارف سفر مهیا نبود منوچهرخان در خرم دره زنجان به اردوی شاهی پیوست و چهل هزار تومان با اسبی خجسته نام تقدیم نمود (۴) و ابراز وفاداری گردیدین سبب همواره مورد لطف و مرحمت پادشاهی قرار داشت. منوچهرخان در سال جلوس محمد شاه به پیشنهاد میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی بهمراهی فیروز میرزا عازم فارس گردید تا حسینعلی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه را که علیه حکومت مرکزی اقداماتی می نمودند سرکوب نماید پس از شکست طاغیان منوچهرخان و عموهای محمد شاه (فرمانفرما و شجاع السلطنه) را دستگیر

- (۱) حاجی معین السلطنه تبریزی در تاریخ خود می نویسد که منوچهرخان از شهزادگان گرجی و مسیحی بود و خاندانش بدین اسلام درآمده از وطن کوچیده بایران مهاجرت و سکونت نمودند و نزد دولت صاحب نام و مقام و لقب شدند خاصه منوچهرخان بموجب لیاقت جبلیه خود طرف توجه مخصوص گشته بمناصب عالیه اشتغال جست (نقل از ظهور الحق)
- (۲) مجله تعلیم و تربیت شماره ۱۱ سال چهارم ص ۶۶۱ مقاله مطبوعه و مطبوعات ایران.
- (۳) در اوقاتی که منوچهرخان حاکم گیلان بود برادرش آبراهام مسیحی از طرف حاکم گرجستان مأموریت رسمی یافت که بتهران آید و در بین راه در حوزة مأموریت برادر را وی ملاقات نمود.
- (۴) ناسخ التواریخ مجله قاجاریه

نموده تحت الحفظ روانه طهران کرد و پس از خاتمه غائله ایشان فیروز میرزا والی فارس شد و منوچهرخان به پیشکاری و وزارت وی منصوب گردید و در سال ۱۲۵۲ قمری بجای بهرام میرزا بحکومت خوزستان و لرستان و کرمانشاه رسید و در ترتیب امور آن ایالات کوشش فراوان مبذول داشت. منوچهرخان در آن اوقات در کار طبع کتب خدمات ارزنده ای نموده و از سال ۱۲۴۰ قمری تا تشرف بحضور حضرت اعلیٰ قسمت اعظم مطبوعات طهران بنام وی مزین شده و یسانی که تا مدتی پس از وفات وی نیز نشریات زمان به عنوان چاپ معتمد شهرت داشته اند (۵) بعلت همین خدمات در سال ۱۲۴۴ قمری پس از فوت میرزا عبد الوهاب خان نشاط (۶) از طرف دولت وقت بعنوان معتمد الدوله ملقب شده و در همان نفر از شاعران و سخنوران عصر اشعار و قصائدی در توصیف و تعریف وی سروده اند از جمله میرزا محمد علی متخلص به بهار مولف (یخچالیه) کتابی بعنوان "مدایح معتمد" نوشته و در آن بتفصیل بذكر اوصاف منوچهرخان پرداخته است. (۷) جناب فاضل مازندرانی در جلد سوم ظهور الحق به نقل از تاریخ حاجی معین السلطنه تبریزی مورخ بهائی و استفاده از سایر کتب تاریخی عصر قاجار در خصوص شجاعت و نیروی بازوی منوچهرخان چنین می نویسد:

مشهور است که جمعه مسی راباد ود ستمش لولسه میکرد و گل فرش قالی راباد وانگشت بر میکند و کسرات نزد محمد شاه بازوانش رابسته زویننی بد ستمش دادند و زمین را چنان برد یوار نواخت که بانند ازه چند انگشت فرونشست و نیز صاحب عقل و تبد بیسر و فیرو مال و مکت کثیر بود و لقب تاج الوزرا تجلیلی میشد

اینکه لرد کرزن نویسنده انگلیسی منوچهرخان را مردی خونخوار و ظالم معرفی می نماید عاری از حقیقت و کلی مخالف واقعیت است (۸) و ظاهراً بنظر میرسد که بدون تحقیق در این زمینه از نوشته کت گوبینو فرانسوی الهام گرفته که او نیز نسخه خود بدون تدقیق در این امر نظر داده است. منوچهرخان در سال ۱۲۵۷ قمری بحکومت اصفهان رسید (۹) و به ترتیب و تنظیم امور پرداخت و اهالی را از شر اوکاش و مزاحمان آسوده ساخت (۱۰) حضرت رب اعلیٰ در آخر تابستان سال ۱۲۶۲ هجری قمری هنگامی که بهراهی سید کاظم زنجانی (۱۱) عزیمت اصفهان نمودند نامه ای در نهایت درجه فصاحت و بلاغت خطاب به منوچهرخان مرقوم فرمودند مضمونش آنکه منزلی مهیا نماید تا آن حضرت در آنجای فرود آیند نامه را سید کاظم زنجانی سابق الذکر به معتمد الدوله داد و منوچهرخان منزل میرسید محمد سلطان العلماء امام جمعه اصفهان را مهین نمود و دستور داد از آن حضرت

(۵) نگارنده بسیاری از کتب اسلامی را که بکوشش منوچهرخان مطبوع گشته دیده است از جمله حیوة القلوب

مجلسی و جلاء العیون و عین الحیوة را می توان نام برد و از همه مهتر قرآن شریف است که در سنه ۱۲۵۸ قمری چاپ شده و به قرآن چاپ معتمد اشتها دارد.

(۶) میرزا عبد الوهاب نشاط اصفهانی صاحب کتاب گنجینه معتمد (شامل آثار و اشعار او) از طرف

فتحعلیشاه لقب معتمد الدوله داشت اشعار زیبایی از وی بیادگار مانده از جمله شعر معروف ذیل است:

در دل دوست بهرحیله رهی باید کرد طاعت از دست نیاید گهی باید کرد
روشان فلکی را اثری درمانیست حذر از گردش چشم سپیی باید کرد

(ملخص از محاضرات جناب اشراق خاوری)

استقبال شود سلطان العلماء نیز برادر خود
 میرمحمد حسین را با تنی چند از علماء به استقبال
 فرستاد این میرمحمد حسین بعد ها بواسطه اقدامات
 سوء خود علیه احباب از قلم حضرت بهاء الله
 به "رقشا" لقب گردید. حضرت اعلی
 در منزل امام جمعه مورد بسی احترام قرار گرفتند -
 اهالی اصفهان نیز از تجلیل و تعظیم آن حضرت
 لحظه ای غفلت نداشتند از جمله در یکی از روزهای
 جمعه که حضرتشان بحمام تشریف برد، بودند
 پس از مراجعت گروهی از مردم آب خزانة حمام
 را برای تبرک و شفا تا آخرین قطره بردند و سرسر
 تقسیم نزاع نمودند. امام جمعه محوطعت اعلی
 شده بود و خدمات خصوصی آن حضرت را شخصا
 انجام می داد. در شبی از شبهایس از صرف شام
 از حضور مبارک تفسیر سوره والعصر قرآن شریف
 را خواستار شدند و نامل و سکون قلم چند ساعت
 مطالبی مرقوم فرمودند که معادل ثلث قرآن شد و
 موجب اعجاب و شگفتی شدید حاضران گردید.
 مردمان گروه گروه به محضر مبارک حضرت باب -

تشریف می یافتند و کسب فیوضات البهیة می نمودند .
 منوچهرخان نیز گهگاه به محضر مبارک مشرف می شد
 شبی در حضور جمعی از مشاهیر علماء سؤال از اثبات
 نبوت خاصه نمود حاضرین از بیان پاسخ امتناع
 نمودند لهذا از محضر آن حضرت تقاضای جواب کرد
 فرمودند جواب کتبی باشد یا شفاهی بعرض رسانید
 جواب کتبی بهتر است زیرا انتشاری یابد و همگان
 از آن مستفیض می شوند. حضرت اعلی قلم بدست
 گرفته در مدتی کمتر از دو ساعت قریب پنجاه ورق توضیح
 درباره سؤال منوچهرخان مرقوم فرمودند. زیارت این
 اثر تجلیل موجب ایمان واقعی منوچهرخان به اسلام
 و ظهور آن طلعت علی اعلی گردید. رساله اثبات
 نبوت خاصه اینگونه آغاز میشود .

بسم الله الرحمن الرحيم

* الحمد لله الذي جعل طراز الواع كتاب الاذن طراز
 النقطة التي عينت بعد ما شئت . . . و بعد لما طلع
 نور الامر من ساحه عزة حضرة العالی والجناب المستطاب
 المتعالی مقرب حضرة الخاقان ومعتمد دوله السلطان

(۷) به مقاله مطبوعه و مطبوعات مندرج در مجله * تعلیم و تربیت سال چهارم شماره ۱۱ رجوع شود .

(۸) به ص ۹۵ ترجمه فارسی کتاب ایران تالیف لرد کرزن رجوع شود که می گوید .

" معتمد الدوله منوچهرخان که از حکام خونخوار ایران بوده در سال ۱۸۴۱ سیصد نفر را در نزدیکی شیبراز
 زنده زنده گج گرفت "

(۹) ناسخ التواریخ می نویسد منوچهرخان در سال ۱۲۵۵ قمری بحکومت اصفهان رسید و منتظم ناصری

سال ۱۲۵۴ را معین می نماید آنچه بنظر صحیح تر میرسد قول رضاقلی خان هدایت در کتاب روضه الصفاست که
 در متن یاد کردیند .

(۱۰) در سال اول ظهور نقطه اولی آنگاه که جناب ملاحسین حسب الامر آن حضرت بسوی اصفهان

رهسپار شده و در مد رسه * نیم آورد منزل کرد و بسیاری از علماء بخصوص شاگردان سید محمد باقر رشتی بمخالفت
 اوقیام کردند و شکایت پیش منوچهرخان معتمد بردند و ایشان را از اذیت و آزار ملاحسین منع نمود و فرمود این کار
 مربوط به من نیست راجع به علمای دین است .

(۱۱) سید کاظم زنجانی از شهدای مازندران است که در شیراز بمقام ایمان فائز گشت و برادرش آقا مرتضی

زنجانی از شهدای سبعة طهران بسال ۱۲۶۶ هجری قمری بشهادت رسید .

ادام الله ظل عنایتہ علی مفارق رعایا وسلغہ الی نایۃ ما
یتمناه من امر مبدئہ ومنتہا الی العبد الساکن
فی ظلال مکہرات رحمۃ اللہ و عنایتہ بان اذ کریبان
سرا احدیہ فی اثنا النبوة الخاصہ للایۃ الازلیہ . . .

علمای اصفہان کہ از نفوذ امر مبارک خائف
و عراسان بودند مجی بیاراستند و فتوای قتل داده مهر
وامضاء نمودند و سوس شیطانی حاجی میرزا آغاسی
در آنان مؤثر افتاده نوشتند کہ بیانات این جسوان
مخالف شرع انور است بدین سبب امام جمعینہ نیز
خائف گشت و ناچارہ آن حضرت نسبت جنون داد و
در ذیل فتواییہ علماء این مطلب را بنگاشت . فتوای
مذکور موجب نہایت تحیر و تاثر منوچہر خان گردید (۱۲)
جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم کتاب ظهور
در خصوص واقعات مربوط بہ اصفہان بہ نقل
از ملا جعفر قزوینی چنین می نویسد " و ملا جعفر
قزوینی حکایتی بدین مضمون نوشتہ کہ چون ملاہای
اصفہان بمناظرہ و محاجہ با حضرت حاضر نشدند
و تکفیر نمودند این قضیہ بر آن بزرگوار گران آمد و برای
امتحان نشان بطریق بدیعی بیادرت فرمود و از آنجائی کہ
در بد و ظہور حسب الامر کلمات حق جدید را بارنگ
قرمز می نوشتند و صحف آیات بدیعہ بلون مذکور
فیما بین بابیہ و غیرہم متداول و معروف گشت چنانچہ
ہمہ می گفتند آثار بابیہ برنگ سرخ نوشتہ شدہ است
در این موقع حضرت امر فرمود صحیفہ سجسادیہ

را بارنگ قرمز و برگذہای مرسوم نوشتند و صحیفہ بابیہ
را با مرکب سیاہ برگذہ ترہہ اعلی بخط نسخ زیبای
نگاشتند و ہر دو صحیفہ را مذہب و مجلد کردہ نزد
ملاہا فرستادہ گفتند برای تفکیک حق از باطل آنچه
بر شما در بارہ این صحائف مفہوم و معلوم است بخط
خوش بنویسید و مہر و امضاء کنید تا برہمہ معلوم باشد
و ایشان بر صحیفہ سجادیہ بخط خود نوشتند کہ این
کلمات کفر محض و قائل و صاحب آن کافر مطلق است
و بر صحیفہ بابیہ نگاشتند کہ نور صرف و قائل آن تالی
درجہ نبوت می باشد و منوچہر خان حاکم صافی ضمیر
و صاحب قلب منیر بود روزی ملاہا را در مجلس طلبید
و صحیفہ ہا را حاضر نمودہ با ایشان تکلم کرد در جواب
بہمان نوع کہ نوشتند گفتند پس معتمد الدولہ امر داد
نسخہ ای از صحیفہ سجادیہ حاضر کرد و با صحیفہ
برنگ قرمز مقابلہ و مطابقہ نمودند و کلمات امام سجاد
را شناختہ و از سرزنش معتمد الدولہ خجل شدند و این
مطلب را بحاجی میرزا آغاسی نوشتند .

منوچہر خان چون مخالفت علماء را شدید دید و ملاحظہ
نمود کہ وجود مبارک حضرت اعلی معرض خطرات
عظیمہ است چنین شایع ساخت کہ آن حضرت را بہ
طہران اعزام می دارد و در منظر مردم اصفہان حضرت
باب را با سوارانی چند بسوی طہران فرستاد ولیکن
در (مورچہ خورت) بطورینہا امر میرر جمع بہ اصفہان
فرمود و آن حضرت را چہار ماہ در عمارت خورشید مقرر
مخصوص حکومت ماوی و مسکن بداد (۱۳) معتمد شخصا

(۱۲) در اصفہان بد ستور معتمد الدولہ مجالسی چند ترتیب یافت از جملہ در یکی از این مجالس کسہ
در منزل معتمد تشکیل شد آقا محمد مهدی کلباسی و میرزا حسن نوری حضور یافتند ولیکن وقت بہ بحث در مسائل فلسفی
و فقهی گذشت و نگذاشتند نتیجہ کامل حاصل شود .

(۱۳) حضرت اعلی در باب شانزدہم از واحد دوم بیان فارسی مسکن خوش را در اصفہان بنام عمارات
صدری خوانندہ اند بعبارت " . . . چنانچہ ذرات مرایای اعلی مقعد عمارات صدری کہ در ایام ارض صاد
در آنجا ساکن بودہ "

بخدمت حضرت باب پرداخت اهالی اصفهان گمان می کردند که آن حضرت بطهران رفته اند احباب نیز از این امر آگاه نبودند و هر کس چیزی میگفت تا آنکه منوچهرخان از حضور آن حضرت تقاضا نمود تا اجازه دهند عده ای از احباب بطور پنهان مشرف شوند ملاعبه الکرم کاتب بحضور رسید و خبر سلامتی وجود مبارک را به یاران داد تنها کسانی که اجازه تشریف داشتند سید حسین یزدی کاتب ملقب به عزیز و شیخ حسن زینوی و همین ملاعبه الکرم بودند .

یاز محمد نبیل زرنندی در تاریخ خویش می نویسد (۱۴) " یکروز معتمد الدوله در حضور مبارک در میان باغ مشرف بود عرض کرد خداوند به من ثروت زیاد عنایت کرده نی دانم بچه راهی آنها را خرج کم فکر کردم اگر اجازه بفرمایند اموال خودم را در نصرت امر شما صرف نمایم (۱۵) و ساکنان اجازه شما بطهران بروم و محمد شاه را که نسبت بمن خیلی اطمینان دارد باین امر مبارک تبلیغ کم یقین دارم که مومن خواهد شد و انتشار امر در شرق و غرب عالم خواهد پرداخت آنوقت او را واداری کنم حاجی میرزا آغاسی را که شخصی فاسق و مخرب مملکت است معزول کنی یکی از خواهرهای شاه را هم برای شما میگیرم مخارج عروسی را هم خودم میدهم آنوقت حکام و ملوک عالم را با مبارک و آئین نازنین دعوت می کنم همه را تبلیغ می کنم و این گروه زشت رفتاری را که باعث تنگ اسلام هستند از صفحه روزگار بر سر می اندازم حضرت باب فرمودند نیت خوبی کرده ای و چون نیت مومن از عملش بهتر است خدا جزای جزیلی

بتصورای این نیت مبروره عنایت خواهد کرد لکن از عمر من وتود را این دنیا اینقدر رها باقی نمانده و نمی توانیم نتیجه این اقدامات را که گفتی بچشم خود ببینیم خداوند در پیشرفت امر خود باین وسایل و وسایطی که گفتی اراده نفرموده مقصود را انجام دهد .

نبی خواهد این امر را بوسیله حکام و سلاطین مرتفع کند اراده " خدا اینستکه بواسطه مساکین و بیچارگان و خون شهدا امر خود را مرتفع سازد مطمئن باش که خدا در آخرت تاج افتخار ابدی بر سرت خواهد گذاشت و سرکات بی شمار بر تو نازل خواهد کرد سه ماه و نه روز از عمر تو بیشتر باقی نمانده معتمد الدوله خیلی خوشحال شد و قضای حق را رضی گشت و خود را برای انتقال از این دنیا بجهان باقی حاضر و آماده ساخت . کارهای ناتمام خود را انجام داد وصیت نامه خود را هم نوشت تمام دارائی خود را در وصیت نامه بحضرت باب بخشید و در موعد معین وفات یافت .

منوچهرخان بیش از شش ماه مریض و بستری بود و سرانجام در سال ۱۲۶۳ هجری قمری صعود نمود (۱۶) در ایام بیماری بیماریش حاجی میرزا آغاسی بعلم دشمنی که بساوی داشت حکمرانی جدید به اصفهان فرستاد ولیکن مامور مذکور در قم و کاشان توقف کرد و جرات ورود به ماموریت خود نداشت تا آنکه معتمد وفات یافت آنگاه با اصفهان آمد پس از وفات منوچهرخان گرگین خان برادرزاده او نایب الحکومه شد بوصیت نامه معتمد دست یافت و آن را معدوم ساخت و حضرت باب را بالباس مبدل تحت محافظت عده ای سوار بریاست محمد بیک چاپارچی بطهران ارسال داشت .

(۱۴) تاریخ نبیل ترجمه و تلخیص جناب اشراق خاوری طبع سال ۲۳ بدیع صفحه ۲۰۱ و بعد

(۱۵) معتمد الدوله از حضرت مبارک درخواست نمود جمیع ثروت و مملکت خود را که در آن ایام به چهل

میلیون فرانک تقسیم شده بود تقدیم حضور نماید . جلد اول

(۱۶) حضرت عبدالبهاجل ثنائیه در لوح احبای قم می فرمایند قوله الاحلی : " بعضی اوقات در کمال

ایتهال متوجه الی الله قبر منور شمس الوزرا را از قبل عبدالبهازیارت کنید و در آن رمس ظاهر چند دانه شمع برافروزید

زیر این عمل سبب قربیت درگاه کبریاست و علیکم البها الابهی ع (ص ۴۵ جلد اول محاضرات)

منوچهرخان مردی باتدبیر و کفایت و عاقل و زبیرک بود در ایام حکومت خویش بنهایت عدالت رفتار می نمود و پس از ایمان حضرت رب اعلیٰ جدا " کبریا " خدمت امر مبارک بست و تا آخرین لحظه حیات فدائی آن طلعت بی مثال بود و شایسته است نام نامیش در تاریخ امر مبارک مخلد و جاوید شود . در آثار مبارکه ذکر خیرش بکرات شده و حضرت اعلیٰ ضمن توقیع خطبه القهریه و توقیع محمد شاه ایمان و خلوص نیت و یراستایش می فرمایند .

مرقد منوچهرخان در بلده " قم در یکی از حجرات صحیح حضرت معصومه (ع) که وصل ب مدرسه فیضیه است نزدیک مقبره فتحعلیشاه قاجار قرار گرفته و زیارتنامه ای از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه برای معتقدان نازل شده که صورتش این است : (۱۷)

(۱۷) عیناً نقل از رساله ایام تسعه

زیارت سید الصدور و منعمه الوزراء معتمد الدوله القاهره حضرت منوچهرخان علیه الرحمه و الرضوان

هو الله

عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَعَلَيْكَ التَّنَائِدُ وَعَلَيْكَ الصَّلَاةُ وَعَلَيْكَ الْبَهَاءُ يَا سَيِّدَ الْوُزَرَاءِ وَمَلِيكَ الْأُمَمَاءِ وَشَمْسَ الصُّدُورِ وَبَدْرَ الْبُدُورِ وَامِيرَ السَّلِيمِ الْأَشِيرِ وَالْجَالِسِ عَلَى سِرِّ الْمَجْدِ الْأَنْبِيلِ أَشْهَدُ بِأَنَّكَ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَبِعَقِيدَتِ بَابَاتِ اللَّهِ وَنَحَضْتُمْ بِمَنْظَرِ أَنْوَارِ اللَّهِ وَنَشَقْتُمْ لِمَطْلَعِ وَجْهِ اللَّهِ وَانْجَذَبْتَ بِنَفْحَاتِ اللَّهِ وَجَمِيتَ مَشْرِقَ نُورِ اللَّهِ وَحَفِظْتَ مَكْرَزَ الْهَدْيِ عَنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ الَّذِينَ نَبَذُوا التَّقْوَى وَآخَذُوا الْعُيُوبَ وَآمَنُوا مِنَ اللَّهِ وَآمَنُوا بِمَطْلَعِ آيَاتِ اللَّهِ أَنْتَ الَّذِي مَا جَبَّتْكَ الْحِجَابَاتُ عَنْ مَشَاهِدَةِ آيَاتِ الْبَيِّنَاتِ مَتَعَتَكَ كُنُوزُ النِّعَمِ عَنِ السُّلُوكِ فِي طَرِيقَةِ الْمَثَلِيِّ طُوبَى لَكَ يَا ذَا الشُّرَاهِطَةِ الْكِبْرِيِّ بَشْرِي لَكَ يَا صَاحِبَ الرَّتَبَةِ الْعُلْيَا أَنْتَ السَّعِيدُ فِي الْمَلَاءِ الْأَعْلَى وَأَنْتَ أَنْتَ الْمَجِيدُ فِي الْمَلَكُوتِ الْأَسْفَلِيِّ أَنْتَ الْمَنْعُوتُ بِسَانَ أُمَّلِ التَّقْوَى وَأَنْتَ الْمَهْدُوحُ فِي السَّنِّ اصْحَابِ الْهَدْيِ طُوبَى لِمَنْ زَارَ مَرْقَدَكَ الْمُنُورَ طُوبَى لِمَنْ قَبَلَ جَدَّتَكَ الْمَطْرَ طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِضَرْبِكَ الْمَطْرَ طُوبَى لِمَنْ شَمَّ تَرَابِكَ الْمَعْنَبِ طُوبَى لِمَنْ خَدَمَ رَسَاكَ الَّذِي فَاقَ الْمَسَاكَ الْأَذْفَرَ طُوبَى لِمَنْ يَتَوَقَّعُ السَّرَّاجَ فِي رِوَاكِ الرَّفِيعِ طُوبَى لِمَنْ يَزِينُ بِمُضْجِكَ الْبَدِيعَ لِعَمْرِ اللَّهِ أَنْتَ لِمَنْ الْفَائِزِينَ وَفِي حَبْتِهِ الْخَالِدِينَ .

ع ع

انجمن مصور

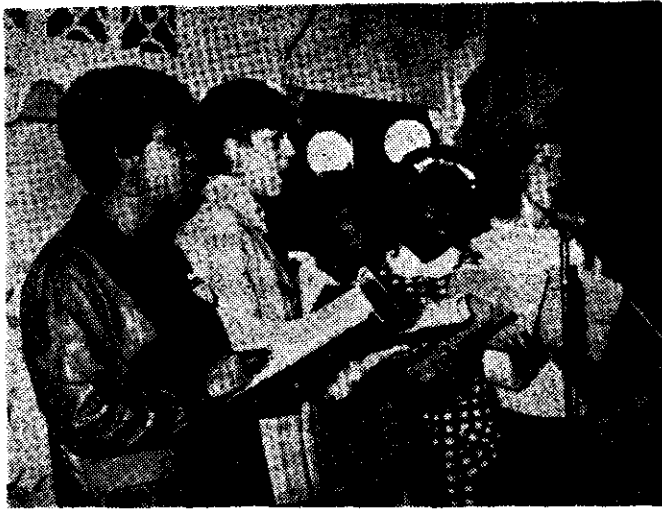


ایادی امرالله جناب دکتر مولشکل
در حال اهدا نسخه ای از کتاب

All Things Made New
بشهردار استا نور

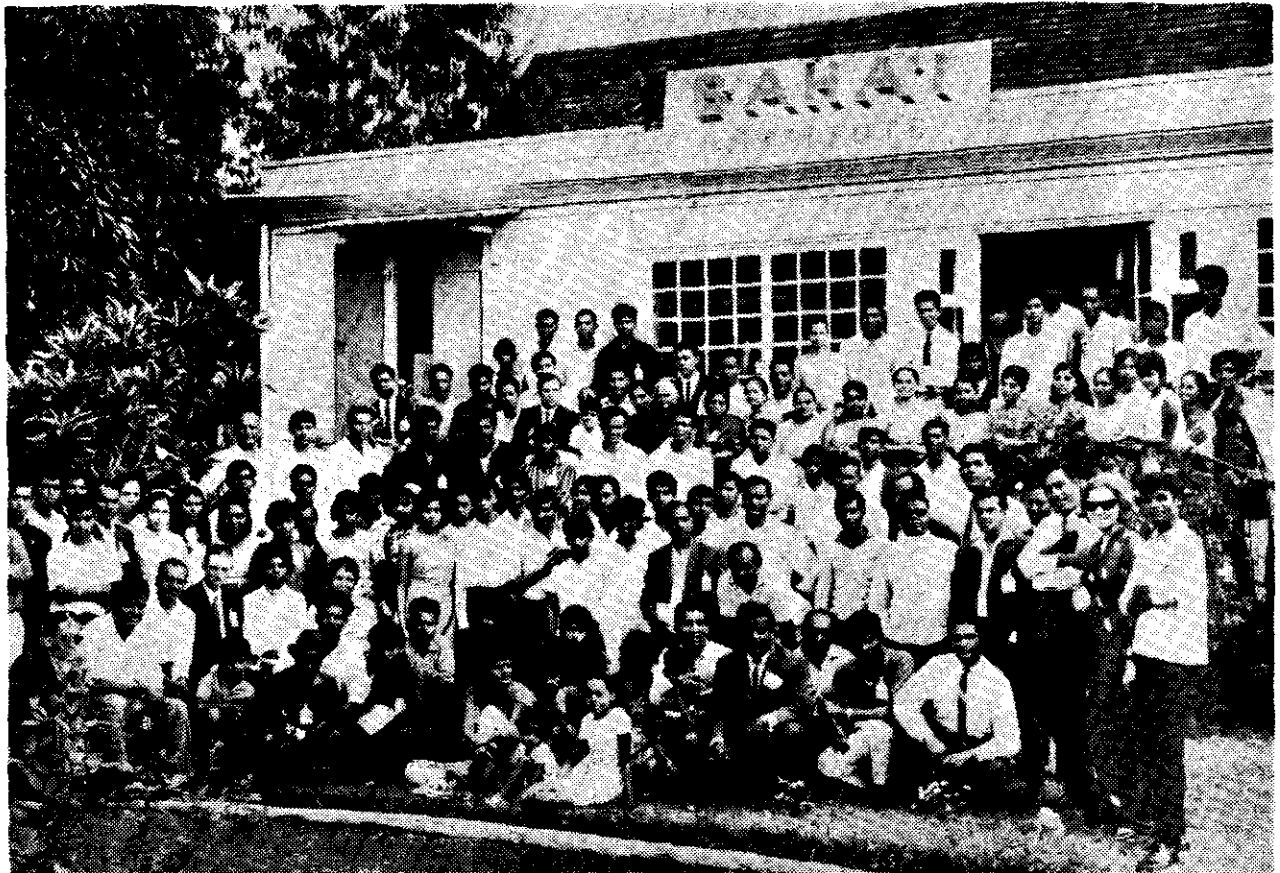
بیش از ۸۰۰ نفر در کفرانس هیأت مشاورین قاره ای منعقد در لوس آنجلس حضور
بهرساننده بودند





دسته آواز جمعی بهائی با اجرای
برنامه بشور وهیجان کفرانس
سنت لوئیزی افسزاینسد

انجمن شور روحانی ملی جزیره مورس سال ۱۲۶ بدیس



مقاله در اصاله عقل

مهندس حسین آوارگان

شیراز شاهرقل

قسمت دوم - رد قطعیت چهار دلیل جزو مادیون

که شرط اولیه است دارد حتی فیزیولوژی گیاهی
بماید میدهد که این انرژی که چوب در موقع سوختن
بشکل تشعشع و حرارت پس میدهد همانست که آنرا
مستقیماً از طریق کربنیل و برگها از تشعشع آفتاب اخذ
نموده است بنابراین مثال فوق کاملاً نشان میدهد که
تجربه و مشهودات فقط شرایط ممکنه تحولات را به
دست میدهند نه شرایط منحصره و علت مطلقه
را و دیده ای ممکن است ظاهراً مشروط شرایط و معلول
علل قبلیه باشد و حال آنکه خود او بر آن شرایط و علل
قبلیه نوعاً قدمت و علیت داشته باشد .

رد دلیل جزو دوم - اینکه مادیون از وجود
خواص و حالاتی (غریزه) در حیوانات شبیه بحالات
و خواص انسانی استنتاج میکنند باینکه چون این حالت
نتیجه ترکیبات مادی حیوان است پس حالات انسانی
و خواص فکری او نیز میتواند محصول ترکیبات مادی بدن
او باشند و احتیاجی بغرض يك منشاء غیر مادی برای بیان
خواص فکری انسان نیست بآنها میگوئیم که حیوانات
ظاهر میکنند بشکل غریزه یعنی به میزان مورد احتیاج آنها
و بطور ثابت بوده و تکامل و توسعه نی یابد و حال آنکه
در انسان این خواص فکری بدو "خیلی ضعیف و بالفعل
خیلی جزئی بوده و ولی دارای استعداد توسعه و تکامل
غیر قابل پیش بینی میباشد (چنانکه انشتین در موقع

رد دلیل جزو اول - مادیون میگویند
مشهودات نشان میدهد که ظهور فکر مشروط شرایط
قبلیه معینی است که وجود زمین شرایط پیدایش
حیات - پیدایش نباتات - پیدایش و تکامل
حیوانات - پیدایش و تکامل انسان باشند و نتیجه
میگیرند که پس فکر نمیتواند قدمت بر شرایط قبلیه
خود داشته باشد و در حقیقت برای شرایط قبلیه
مراتب علیت قائل شده و پیدایش فکر را معلول
آن علل متوالی می شمارند برای بیان اینکه استنتاج آنها
کلیت نداشته و قطعی دانستن آن صحیح نیست کافی
است بآنها نشان بدیم که در طبیعت بی تان
پدیده ای یافت که خود ظاهراً "مشروط شرایط
و معلول علل متوالیه قبلیه باشد و حال آنکه نوعاً قدمت
و حتی علیت بر تمام شرایط و علل قبلیه خود داشته
باشد . مثلاً "خاصیت تشعشع و حرارت که از سوختن
چوب خشک بدست میآید برای يك طفل یا يك
دهقان غیر عالم مشروط شرایط و معلول علل قبلیه
ایست که عبارتند از وجود زمین - شرایط حیات
ورشد نباتات - بدست آمدن درخت - کندن و
خشک کردن و روشن کردن آن . و حال آنکه میدانیم طبق
نظریه هتیسسه از خواص تشعشع اجسام رادیواکتیو
حرارت و تشعشع نوعاً قدمت و حتی علیت بر خود زمین

تولد برای رفع احتیاجات طبیعی خود از يك جوجه مرغ و یا بزغاله ناتوان تر بود ولی در سن ۲۶ سالگی انیسری ظاهر کرد که اساس افکار فلسفی و مبانی علمی رادگرگون ساخت (و خود این میزان تکامل غیر قابل پیش بینی با مقایسه باغریزه ثابت محدود حیوانی کافیت که ما را بلزوم يك منشاء فیاض غیر مادی متوجه دارد و استنتاج يك شخص مادی از مقایسه جزئی تشابه انسان با حیوانات (و صرف نظرا از اختلاف وسیع بین آنها) برای هر دو از يك منشاء باید باشند و شرایط مادی آنها لازم و کافی خواهد بود درست مثل اینست که در مثال قسمت قبل آن دهاتی بی اطلاع از بمباده فرستند و رادیو مناسب تشابه آهنگهای رادیو با صفحات فونوگراف استنتاج کند برای آنکه رادیو مانند فونوگراف شرط لازم و کافی برای ظهور و بروز تمام خواص مشهوده میباشد و حال آنکه ما میدانیم این استنتاج صحیح نبوده و همان ثابت بودن اصوات هر صفحه فونوگراف نشان میدهد که در تهیه آن فقط فکر خلاقه اهل علم و هنر و صنعت بکار رفته و بعد از خود شرط لازم و کافی برای بروز آنها میباشد و لسی تغییر غیر قابل پیش بینی اصوات رادیو کاملاً ثابت میکند که این اثرات و دامنه تغییرات آن از يك منشاء خارج از رادیو سرچشمه میگردد .

رد دلیل سوم : اینکه مادیون میگویند تجربه نشان میدهد که بین اجزاء مغز و حالات مختلفه فکر انسان رابطه جزئی بجز وجود دارد جواب گوئیم این رابطه که در هر شرط و واسطه و اثر منتظره مشهود میگردد به هیچوجه حکم بر کفایت شرط نمی نماید مثلاً بین نور و آئینه منعکس کنند و نور و آئینه عبور دهند و نور یا اینکه هر دو فقط واسطه انتقال هستند رابطه ای است چنانکه جزئی عوارض حادثه در يك آئینه یا شیشه روی انوار منعکسه و یا نور عبور کنند و از شیشه انوار ظاهر نمیدارد و اینجانیست که رابطه جزئی بجز بین صفحه آئینه و شیشه و نور منعکسه و نورهای عابرو وجود دارد و حال آنکه آئینه و شیشه

شرط لازم و کافی وجود نور نیست همچنین بین قسمتهائی از گیرنده و خصائصی از صوت منتشره از قبیل شدت و ضعف و وضوح و ابهام رابطه ملاحظه میگردد و حال آنکه گیرنده شرط لازم و کافی ایجاد صوت نبوده بلکه فقط وسیله لازمه برای تبدیل امواج باصوات و از زیاد شدت صوت میباشد بنابراین همینطور که رابطه جزئی بجز بین انوار منعکسه و آئینه و آهنگهای منتشره از يك گیرنده با آن گیرنده وجود دارد بدین اینکه آئینه و گیرنده رادیو شرط لازم و کافی برای انوار منعکسه و آهنگهای منتشره باشند همینطور هم رابطه جزئی بجز بین مغز و افکار دلالت بر این نخواهد داشت که شرط لازم و کافی و گمانه عامل مولد افکار باشند .

رد دلیل جزئی چهارم . مادیون میگویند آثار تاریخی نشان میدهد که عقاید دیناتی یا بشر اولیه بصورت خیلی بسیط و ساده توأم بوده و متدریج با تمدن بشری تکامل یافته و خدا ایراکه اول بصورت آفتاب و مظاهر متعدد دیگر طبیعی میپرستیدند بصورت خدای واحد مجرد غیبی و فلسفی در آورده اند و علاوه همه جا دینت از حس بیم و امید که طبیعی بشر است برای نفوذ خود استفاده نموده و از این مقدمات نتیجه میگیرند که پس خود اعتقادات بخدا و روح مقای روح که از ادیان سرچشمه میگیرند مولود احساسات بیم و امید و جهل بشر اولیه در مقابل قوا و قوانین طبیعی است .

جواب گوئیم که مانیز لزوم حس بیم و امید برای پیدایش و رشد احساسات دیناتی را قبول داریم و خود انبیاء هم صراحتاً "خود را بشیر و نذیر معرفی نمودند و اگر این حس نبود تربیت بشر بمسئلهای روحانی یعنی وادار کردن او به مقاومت در مقابل امیال نفسانی و ترک خود بستندی و خود خواهی و حسادت و وادار کردن او از خود گذشتگی و فداکاری سر نمیگردد . همچنین قبول داریم که احساسات و افکار روحانی بر حسب درجه فهم بشر تلطیف و تکامل یافته ولی این به مقتضای استعداد بشر بوده است . لزوم حس بیم و امید و پیشرفت تدریجی

افکار هر دو از شرایط لازم میباشند نه علت کافی
چنانچه برای پیدایش و رشد ذوق خط و علم و هنر
وجود حس تقلید و کجکاووی که طبیعی اطفال است
جز شرایط لازم ضروری است و لزوم شروع خط
و علم و هنر از اشکال خیلی بسیط و ساده و تکمیل تدریجی
آن نیز از مقتضیات ضروری تکامل است هیچ يك از این
دو موردی آنها جمعاً علت کافی و هدف نهائی
تحصیل نیستند بلکه وجود آموزگار و هدف معین برای
استفاده از این شرایط در ظهور و پرورش استعداد
درونی طفل نیز لازم میباشد. استنتاجی که مادی از
مشهودات خود مینماید درست مثل اینست که
یک روستائی و یا وحشی افریقائی عاری از خط و سواد
با ملاحظه و مقایسه سرمشقها و تعریفات چند ماهه
یک طفل کلاس اول و ملاحظه اینکه مبداء آنها تقلید
و تکرار اشکال ساده است و با توجه به اینکه اطفال
او هم در حال تنهائی بکشیدن اشکال ساده طبیعی
روی خاک مشغول میگرددند استنتاج نماید باینکه تعریفات
آن طفل اساس و هدفی ندارد و آموزگار مقصدی نداشته و
مخلوق مشغولیات طبیعی طفل میباشد. علاوه بر اینکه
دلایل و مثال فوق نشان میدهند که در اینجا نیز مادی
بی جهت شرایط لازم را علت کافی تلقی نموده است
نفس اینکه هر قدر علوم ترقی نموده و دانش پیشرفت
کرده اعتقاد بخدا درین نواخ و متفکرین با بیان علمی تر
و مادی دلایل بدیعترا هر شده و در هر زمان درین نفوس
که دارای نبوغ قویتر بوده اند احساس خدا پرستی
شدید تر بوده است. دلالت دارند بر اینکه ایسین
اعتقادات متکی بر حقیقتی عمیق و عالی هستند نه
نتیجه ضعف و جهل بشر.

خلاصه - از مواضع مشروحه در این
قسمت معلوم گردید که استنتاجات معموله مادیون
از محسوسات و تجربیات و دادن ارزش قطعی بآنها
صحیح نمیشد زیرا تجربیات خود بنفسه نسبی
و اعتباری و ناقص و نارسا میباشند و تمام واقعیتهای

خارجی را نمودار نمی سازند و یقین نیست که هنوز هم
قوا و عوامل طبیعی دیگری نباشد که کشف نشده باشد
و آنچه که حواس نمودار میسازند ترجمه و تحریف
مساعد و خوشی است از واقعیت های عالم خارج که
اکثر از نوع خیلی ساده ترمیباشند.
تجربه مورد استناد مادیون نیز بحکم تاریخ علوم نتیجه اش
تقریبی بوده و نمیتواند حکم کند بر اینکه علت کافی
را بدست می دهد بلکه آنچه میتوان گفت اینست که
شرایط ممکنه و لازم غیر منحصراً بدست میدهند و -
بنابرین نمیتوان از روی تجربه نفی عوامل موثر خارجی
را نمود.

بحث دوم - دلایل اثبات اصالت روح

حالا که واقعیت دلایل مادی بر عرضیت
عقل شکسته شد و حقا محقق منصف بایستی قبول کند که
اصالت با روح باشد و باینکه با اصطلاح ریاضی دانها
خود را در وضعیت متوسط ۵۰ درصد احتمال برای
قبول اصالت روح قرار دهد ما هم خود را در همین وضعیت
قرار داده و برای اثبات اصالت روح بطریق ذیل استدلال
میکنیم:

اولاً "دلایل اثبات اصالت روح - هرگاه عقل
و فکر مخلوق مغز و ماده می بود در این صورت تعقل
فقط براموری میسر بود که ابتدا از طریق تجربه به ذهن
مارسیده باشد و باینکه بعداً "جنبه" انتزاع بدست
آورد. یعنی همانطور که تجربه تعلق میگیرد بر امری که
قبلاً اثر آن حس شده باشد تعقل نیز بایستی براموری
تعلق بگیرد که قبلاً "حس و تجربه" درآمده باشد
و لذا تمام معلومات ما بایستی از طریق حس به ما رسیده
باشد و بنابراین در قدمت از حیث زمانی و وسعت از -
حیث منطقه تابش باید اولویت با علوم حسسی و
تجربی و بهر آن با علم عقل باشد و حال آنکه تاریخ
عکس این را نشان میدهد باین معنی که علوی که صرفاً
عقلی و استدلالی و متکی بر اصول فکری و انتزاعات ذهنی

میباشند مانند منطق و ریاضی قبل از علوم تجربی توسعه یافته اند برای بحث این نکته متذکر میگردیم که :
اولا - ریاضیات متکی بر انتزاعات عقلی و فکری میباشد که تجربی نیستند چنانکه نابغه ریاضی و فیزیک معاصر آلبرت اینشتین در قسمت آخر و نتیجه کتاب " تکامل فیزیک " متذکر میگردد طبیعت بمعاده ای اشیا " معدود و اعداد توأم با اشیا " مینمایاند و اعداد مطلق توسعه اعداد تابی نهایت - تقسیم اعداد با جزا " فوق العاده و بی نهایت زیاد تشخیص اعداد اصم - کشف خواص بیچیده بین اعداد و تشکیل تصاعد و سلسله های لاحد تمام کشفیات مستقیم عقل و فکر هستند در وره " حس و تجربه .

همچنین چنانکه هانری پوانکاره Henry Poincaré ریاضی دان بزرگ قرن اخیر در کتاب علم و فرض

Science et Hypothèse

خود متذکر میگردد هندسه نیز دارای مبانی تجربی نیست و کشفیات مستقیم فکر و عقل انسان میباشد که در وره " تجربه و حس آنرا وضع واکشف نموده است زیرا حس بما اشکال سه بعدی غیر منظم ارائه میدهد از اجسام غیر منظم اشکال منظم عاری از نقص و عارضه مجسم کردن عمل فکراست از سطح متزوع بدو ن ضخامت خط بدو ن عرض و ضخامت متزوع کردن عمل فکر خلاقه است نه حس و تجربه . نقطه موهوم بدو ن بعد راد فضا دوران دادن و اشکال هندسه منظمه زیبا با خواص تصور و ترسیم کردن و سهمی باد و شاخه لاحد و خواص زیبا ترسیم نمودن عمل فکر خلاقه است عدلولی با چهار شاخه لاحد و خط مجانب تعریف و ترسیم کردن عمل ذهن و فکر خلاقه است خلاصه اینهمه اشکال هندسی که ریاضی دان کشف و مطالعه نموده و قطعه ای از آن در طبیعت مورد استعمال های زیاد پیدا میکند تماما " از راه انتزاعات و مطالعات و استدالات - فکری هستند چنانکه همان منحنی عدلولی را ریاضیدان دور محورش دوران داده سطح عدلولی دوار میسازد

ویک قطعه کوچک از اس آنرا فیزیک دان گرفته آئینه های شلجی میسازد که در غارهای سواحل برای هدایت کشتیها و عدد رتلسکوپها و آئینه های مخابره و موارد دیگر مورد استفاده واقع میگردد این مثال فقط از لحاظ ساده بودن آن که در کتب دبیرستان بررسی شده انتخاب گردید و ادا منه تحقیقات و اکتشافات و استفاده های علمی انتزاعات ریاضی خیلی عمیق تر و وسیع تر از اینهاست .

ثانیا " - برعکس تجربه که تقریبی است و تابع شرایط تجربه میباشد ریاضیات از اول بصورت دقیق و کامل جلوه گر گردیده چنانکه قضایای فیثاغورث و طاللس از ۲۴ قرن قبل تا بحال بدقت و صحت خود باقی هستند یعنی هنوز هم در یک مثلث قائم الزاویه مجذور وتر مساوی مجموع مجذور وتر ضلع دیگر است .

ثالثا " - کشفیات ریاضی همیشه پیشرو تجربه بوده و همیشه مکانیک و فیزیک و علوم دیگر از ریاضیات استفاده نموده اند چنانچه در مثال آئینه فوقا " اشاره شد .

بعلاوه اکتشافات علمی و فیزیکی مهم اکثر بهدایت ریاضیات بوده اند چنانکه کشف ستاره نیتون از روی معادلات ریاضی . البرت انیشتن بکمک معادلات ریاضی نظریه نسبی خود را کشف کرد و باینه افکار علمی و فلسفی رانسبت بزمان و مکان دگرگون کرد لویی دوروی بهدایت معادلات ریاضی نظریه مکانیک موجی را کشف نمود و نظریه فلسفی تازه و عجیب غیر قابل تصویری نسبت بماده بوجود آورد که پایه مکانیک تازه شده است تمام اینها خلکایت میکنند که ریاضیات منعکس کنند و حقایق از وره " حس و تجربه میباشد و بنابراین فکر ریاضی دان مستقیما " تماس با عالم حقیقت و طبیعت دارد .

رابعا " - وسعت ریاضیات - ریاضیات در یک منطقه خیلی وسیع کاوش و جولان مینماید که فقط قسمتی جزئی از آن میتواند با عالم طبیعت تماس پیدا

چنانکه آئینسه شلجی مشروحہ در بند ثالث يك نمونه کوچکی بدست میدهند .
 خامسا - واقعہ مشروحہ زیریکی از قایح قابسل توجہی است کہ بطور جامع درجہ دقت بصحت و وسعت و حقیقت ریاضیات وورہ حسن و تجربہ بودن آنرا روشن میسازد .

در ۲۴ قرن قبل وقتی اقلیدس خواست ہندسہ را روی اصول مسلمی استوار نماید متوجہ شد کہ يك موضوع را نمیتواند ثابت نماید ونہ اینکه مسلم بداند و آن اینست کہ از يك نقطہ فقط میتوان بعمولات آن رسم نمود . چون اثبات قضایای ہندسی بعدی مستلزم بدیہی شمرند یا اثبات موضوع میشد کہ هیچیک از این دو را اقلیدس نتوانست انجام دہد لذا آنرا بنام اصل موضوع در ہندسہ خود وارد کرد . بعد ہاکہ دامنه ہندسہ توسعہ یافت و ریاضیات عنوان علم دقیقہ صحیحہ مسلمہ را گرفت بر ہندسہ دانہا گذاردن این اصل بنام اصل موضوع گران آمد . عدہ ای درصد دشدند کہ آن را بدیہی فرض کنند عدہ ای دیگر تلاش کردند کہ آن اصل را اثبات نمایند . اقدامات ہرد و طبقہ در حک دقت ریاضی دانہای دقیق مردود شد .

از اواسط قرن گذشتہ در نقاط مختلف دنیا ریاضی دانہای متعدد ب فکر افتادند کہ ہندسہ را از این نقطہ مبہم خلاص کنند لذا در زمانہای مقارن ریاضی دانہائی ب فکر افتادند کہ ہندسہ ای تاسیس کنند کہ این اصل موضوع را کہ مسلم وثابت ششده نیست بپذیرند . در روسیہ يك ریاضی دان بنام

لوباچفسکی Lobatchiowski

فرض کرد کہ بجای يك خط موازی بتوان بی نہایت متوازی رسم کرد باین فرض ہندسہ ای تاسیس کرد کہ بنام اومشہور است ہندسہ مزبور نتایج شش با ہندسہ اقلیدس تفاوت داشت مثلا " در ہندسہ

اقلیدس مجموع زوایای مثلث مساوی دو قائمہ میباشد در صورتی کہ در ہندسہ لوباچفسکی کوچکی از دو قائمہ میگردد ولی تشخیص اختلاف بسا دقت تجربہ میسر نبود . مقارن همین زمان یک نفر ریاضیدان آلمانی فرض مخالفی اتخاذ و ہندسہ دیگری تاسیس کرد

این شخص بنام ریمن Riemann

بود و فرض کرد کہ بایک خط هیچ خط متوازی نتوان رسم نمود و با این فرضیہ ہندسہ دیگری تاسیس کرد کہ آن نیز بنام خود اومشہور میباشد و نتایج این ہندسہ نیز با ہندسہ اقلیدسی متفاوت میباشد مثلا " مجموع

زوایای مثلث در این ہندسہ بیش از دو قائمہ است . انتشار دہندسہ فوق الذکر با فرضها و نتایج متخالف با ہندسہ اقلیدس ولی باروش استدلال مشابه آن -

هیجانی در افکار ریاضی دانہا ایجاد کرد و این سؤال پیش آمد کہ در صورتی کہ روش استدلال ریاضی ہندسہ اقلیدس صحیح و دقیق است چطور ممکن است اینطور نتایج مخالف از آن بدست آید و اگر صحیح نیست چطور نتایج ہندسہ اقلیدسی دقیقا " بوسیله تجربہ تائید شدہ و حتی استفادہ های علمی از نتایج آن گرفته میشود . در اواخر قرن گذشتہ یکی از بزرگترین

ریاضی دانہای عصر حاضر ہانری پوانکارہ فرانسوی کہ فوقا نامبرده شد طبق اصول تبدیلات ہندسی موفق شد کہ ہندسہ های لوباچفسکی و ریمن را بر فرضهای اقلیدسی تطبیق نماید و این ترتیب ثابت شد کہ

از لحاظ استحکام ریاضی ہرد و ہندسہ مزبور بدون ایراد هستند ولی باز قضیہ حل نشد کہ کدام يك از این سہ فضاوسہ ہندسہ دارای واقعیت حقیقی هستند این بود تا اوایل قرن حاضر کہ نظریہ نسبیت عمومی

انشتین منتشر شد و او استنتاج کرد کہ طبق نظریہ مذکور فضای فیزیکی ما فضای ریمنی است و اینکه ما آنرا اقلیدسی فرض میکنیم تقریبی است کہ در حد و تقریب تجربیات زمینی قابل قبول است و درجہ تقریبی کہ ما فضای فیزیکی

راکه طبق نسبت انشتین است اقلیدس سی فرض میکنیم مانند درجه تقریبی است که بناها و معماران در عملیات مساحی ساختمانی زمین را مسطح فرض میکنند. برای اینکه تصور ساده ای از فضای ریمنی و مقایسه آن با فضای اقلیدس سی بدست دهیم و چون این تصور و مقایسه در فضای سه بعدی اقلیدس و در چهار بعدی انیشتین میسر نیست ناگزیریم که این مقایسه را در فضای دو بعدی انجام دهیم متذکر میشویم که سطح يك صفحه مستوی يك فضای دو بعدی اقلیدس سی را تشکیل میدهد که در آن سطح مجموع زوایای هر مثلث مساوی دو قائمه میباشد ولی سطح يك کوره صرف نظر از حجم داخلی آن يك فضای دو بعدی ریمنی را تشکیل میدهد که متناهی بسته ولی غیر محدود میباشد.

متناهی بسته است زیرا در مورد مورچه کوچک که در يك نقطه آن از هم جدا شده و در جهت عکس همدیگر حرکت نمایند در عین حال که تصور میکنند همیشه از هم دور میشوند يك ناظر واقع در فضای سه بعدی در مییابد که آن دو مالاخره در نقطه ای مقابل نقطه عزیمت بیکدیگر خواهند رسید. در سطح کروی مجموع زوایای يك مثلث بیش از دو قائمه است کافی است در نظر بگیریم مثلثی را که از دو ربع نصف النهار و قطعه استوایی آنها تشکیل شده باشد زوایای بین هر ربع نصف النهار و قطعه استوایی قائمه است پس مجموع زوایای اندازه زاویه بین دو نصف النهار متجاوز از دو قائمه است.

از مثال فوق چندین نکته جالب توجه میباشد. نخست - آنکه در ریست و چهار قرن پیش که هنوز ریاضیات و علوم تماما در حال نطفه بودند چطور فکر اقلیدس دقیق و درست تشخیص داد که این اصل نه مسلم است و نه قابل اثبات زیرا تابع نوع فضای متصوره میباشد. اهمیت دقت مزبور از اینجا معلوم

شد که بعد اخیلی افکار روزید در ریاضیات تصور اشتباه در تشخیص اقلیدس کرده اند و در صدد اثبات یابدیهی دانستن آن شدند ولی بعد معلوم گردید که تشخیص آن حکیم نابغه ریاضی صحیح و صائب بوده است.

دوم - کشف شدن امکان فضای ریمنی بوسیله ریمن و ترك فضای مانوس اقلیدس قبل از آنکه تجربه ضرورت و صحت آنرا تشخیص دهد و بعد مسلم شدن اینکه این فضا نوعاً ممکن بود بطور فیزیکی حقیقت داشته باشد معلوم میدارد که تا چه حد ما بنزد بان ریاضی از راه حس و تجربه با عالم طبیعت و حقیقت تماس پیدا میکنیم. سوم - برای فکر ریاضیدان که با فضا های ریاضی و کلی لاجد آشنائی دارد غیر قابل تصور نیست که فضای فیزیکی که چهار بعدی است از نوع ریمنی یا لوانجفسکی (واجد سه بعد فضا و یک بعد زمان) در فضای با ابعاد بیشتر غرق باشد چنانکه يك سطح کروی يك فضای دو بعدی ریمنی است که در فضای سه بعدی غرق است حتی برای يك فیزیکدان عصر حاضر ماده آن اصلت تغییر ناپذیر خود را از دست داده است و بصورت يك تراکم ناپایدار از يك لطیفه بدون صورت بنام میدان درآمده و هر آن ممکن است بایک اشاره قدرت موثره ای تمام ذرات ماده در میدان مستهلك گردند. و در حقیقت این میدان فیزیک جدید با هیولای اولای مورد اعتقاد ارسطو که يك جوهر بدون تعیین و بدون صورت بود انطباق پیدا میکند و حتی فرضیه ارسطو اینکه این هیولای بدون صورت میتواند اضا خود را از خود ظاهر و با در خود محو نماید تطبیق میکند. ضمن اینرا نیز که واحترام دیگر نسبت باین حسن تشخیص ارسطو متذکر میگردیم که برای فیزیکدان جدید با این خاصیت میدان و استحاله ماده در آن تصور اینکه تمام ذرات ماده جهان در میدان مستهلك شده و در مرتبه جهان دیگری با خواص هندسی دیگری مثلاً با خواص فضای لوانجفسکی

ایجاد گردد عقلی و آسان است .
 شواهد فوق تمام احکامی از عظمت و قدرت فکر و تفوق او بر
 حس و تجربه و استقلال آن از مغز و ماده می باشد .
 تبصره يك - از روی دلیل فوق منشاء غیرمادی عقل
 و فکر انسان اثبات گردید فقط يك نکته از آن ماند که
 در اینجا یاد آوری میشود و آن اینست که اشخاصی که
 همیشه ذهن خود را با تصور ماده بعد از متحرک
 مانوس کرده اند تصور حقیقت ماورا ماده و فضا نمیتوانند
 بنمایند این نفوس را بکتاب نظریه فلسفه انشتین و تگا
 فیزیک قسمت‌های مربوط به نتیجه نهائی مربوط به
 کوانتا مراجعه میدهم که ملاحظه نمایند که چطور
 فیزیک جدید این دو سد را شکسته و لازم است که
 ما خود را باین حقیقت مانوس و آشنا کنیم که يك قرن
 از علم و دانش عقب نباشیم . برای اینکه دشواری
 تصور خود را دلیل بر عدم امکان وجود چنین حقیقتی

ندانیم کافیست که در نظر بگیریم که برای کورماد رزادی
 که درك شیئی مستلزم تماس و لمس آن است تصور
 اینکه بتوان از فاصله دور و بدون تماس شیئی را دید
 و علاوه بر ابعاد آن شیئی زیباییهای رنگ و ترکیب را نیز
 تشخیص داد تصویری دشوار و محال است و حال آنکه آن
 کورماد رزاد با يك شخص سالم جز در نقص حسن یا صره
 فرق دیگری ندارد بلکه ممکن است در اثر همین نقص
 حواس دیگر او مانند سامعه و لامسه و ذائقه و شامه
 او خیلی حساستر و تیزتر شده باشد و از این حیث تفوقی
 برخوردار نسبت بشخص سالم حس کند و حال آنکه -
 نقص همین يك حس او را از درك و تصور حقایق مهمه ای
 محروم میدارد که برای او غیر قابل تصور است پس اینکه ما
 نتوانیم ورا ماده و فضا تصویری بنمائیم دلیل بر این
 نیست که حقیقتی وجود نداشته باشد .



باسوتوس ها - سوازیس ها و شیرونگاس ها طبق سنن بومی در کانونشن طلسمی
 حضور بهم رساندند

باران کو مساز

به آسمان نظر افکن

- برادرم -

بی خشم

به بین طراوت باران کو مسازان را

که بالطافت آهنگ بار

می دقتد

و باصفای دل خور

و باخلوص تمام

به وسعت همه رشتہای مساز

تمام رحمت خود را بجاک می بریزد

دکتر عطاء آفریدی



مذہب شہیر

ہنر در خدمت امر

از: پوران علانی

• "مذہب شہیر" لقبی است کہ مقام مقدس ولایت امرہ آٹای لطف اللہ موهبت اعطاء فرمودہ اند۔ ہنرایشان نہ تنہا در ایران شہرت دارد بلکہ بین زائرین ارض اقدس کہ سالیان متمادی از ہرمز موی بہ زیارت اعتبار مقدسہ و دارالاناری شتابند مشہور است۔

این نفس جلیل بد آنجہت مورد الطافی حق واقع شدہ کہ ازبوتہ امتحان پیروزی بیرون آمدہ است و ہنراوردان سبب یادگار جاودانی دارالانار گردیدہ کہ وسیلہ خدمت بامر الہی قرار گرفتہ است۔

✽ این مضامینہ قبل از صعود جناب آقای موهبت تنظیم گشتہ است۔

نماینده هیأت تحریریه آهنگ بدیع افتخار دارد که خوانندگان گرامی را ساعتی
بمضمر هنرمند جلیل جناب لطف الله موهبت دعوت نماید . و امیدوار است که
در این مصاحبت قلوب مشتاق احبای از سرگذشت کم نظیر نفس متحن و مقرب چون ایشان
مستبش سرگرد .

س اولین مطلبی که مشتاق شنید آن هستیم شرح حال شماست . بخصوص حوادثی
که موجب شد زندگی روحانی خود را با زیابید .
ج من تا دوازده سالگی در قزوین بسر میبردیم . در ظل تربیت دایی خود آقای میرزا
عبدالحسین بودم . خط او بسیار خوش و ممتاز بود . جمال اقدس ابهی او را -
" کاتب " ملقب فرموده بودند . من نزد ایشان خط میآموختم . حضرت
عبدالبهادر یکی از الواحی که بافتخار او نازل شده است میفرمایند .
واما در باره " لطف الله " خیلی مراقبت در تربیت او نمائید زیرا مستحق محبت
است "

ولی متأسفانه در سن ۱۲ سالگی بد جسمانی من " جمال بروجردی " مرا
بپهران آورد و چون خط من خوب و خوانا بود مرا و امیداشت تا اوراقی را که تهیه میکند
یا کویس کنم . مدت ۵ سال بدینمنوال مشغول تحریر بودم . تا در سن ۱۷ سالگی
بخواست حضرت عبدالبهادر ریافتم که در میان اوراق ناریه در آتشی سوزان گرفتارم .
مدتی پریشان خاطر و ناراحت بودم . زیرا بعلمت عدم وسایل مسادی
قادر به ترک منزل نبودم تا بالاخره در یک روز سرد زمستانی به بهانه ملاقات خاله ام
از منزل خارج شدم . در جنوب طهران خانه مخروبه ای بود که در و پنجره نداشت
و متعلق بیک نفر از احبای بود از ایشان تقاضای سکونت نمودم موافقت کردند .
من جز یک قلمدان چیزی نداشتم . چاقوی قلمدان را به چهارریال فروختم
و چهارگونی خریدم در اطاق با چند آجر کرسی گذاشتم و فرش و لحاف از گونی بود .
پنج هنگام بدون غذا گذراندم تا بالاخره بیحال افتادم . ناگهان متوجه شدم که
در منزل را میکشند . خودم را بزحمت به در کوچه رساندم . دیدم قاصدی از طبرف
مادرم یک جعبه شیرینی از قزوین آورده است . چند روز با آن جعبه شیرینی گذران
کردم . بعد از چندی شخصی از طرف آقا جمال آمد تا مرا به منزل برگرداند .
به او گفتم حقیقتی نزد او وجود ندارد که بخاطر آن برگردم . امروز زندگانی هم چندان
ارزشی ندارد که از حقیقت چشم ببوشم .

سپس در صد بدست آوردن شغل برآمدم . من مقدمات تذهیب
را می دانستم برای تکمیل آن نزد مذهب باشی آن زمان رفتم و کار مشغول شدم .
یکسال و نیم بدین ترتیب گذشت . احبای از ترس اینکه مبادا من بسا
یدرم مرتبط باشم از معاشرت با من احتراز میکردند .

بالا خیره، عریضه ای بحضور حضرت عبدالبها تقدیم نمودم . پس از دو ماه
لوحی بافتخارم نازل شد که بعد از وصول لوح مبارک باب معاشرت با احبباً
مفتوح گردید .

هوالبهی

ای بنده صادق حق در این بساط آیت یخرج الحی من البیت گشتی
ومظهر قد خرج الزجر من بصل ونبت الورد من الشوک گردیدی .
در قطب ابداع ظاهراً آشکار نمودی که مقصدی جز حق نداشته و نداری مراد دیگری
از رضایش نخواسته و نخواهی . مخلصین له الدین . آن شجره تیشه . جفا و تیغ بغضا
ریشه . خوش راقطع نمود . ولی تو که نهال بوستان محبت الله هستی انشاء الله
بر شحات سحاب رحمت چنان نشو و نما نمائی که چشمها حیران گردد . البته در تحصیل
معارف و خط خوش کمال همت را مبذول دار .

والبها علیک . ع

س چه مدتی افتخار تشرف بحضور مبارک حضرت ولی امر الله و اعتبار مقدسه
راداشته ایست ؟
ج روم گرفته یکسال مشرف بودم . بار اول در ۳۰۹ مدت ۷ ماه وارد روم در ۱۳۱۲
پنج ماه مشرف بودم .
در ۳۰۸ توقیعی بافتخار محفل مرکزی رسید که چهار نفر اجازه حضور یافته بودند
از جمله این عبد بدین عنوان : " جناب لطف الله موهبت با اسباب تذهیب
کامل ما دونند ."
در ارض اقدس هر روز از اول صبح الی ساعت ۶ بعد از ظهر مشغول تذهیب الفواح
بودم . هیچک مبارک بارها مرا احضار فرمودند و مورد الطاف بی پایان که در شان
حق استقرار دادند .
در اواخر و ره تشرف روزی احضار شدم بعد از اظهار عنایت فرمودند : ۲ لوح که
جهت تذهیب نزد شماست چند روز دیگر خاتمه مییابد ؟

عرض شد ۲ روز دیگر

فرمودند پس از اختتام تسلیم حضرت ورقه مبارکه علیا مینمائید. دوشب در قصر مبارک جهست زیارت میروید. در مراجعت بمقام اعلیٰ مشرف میشوید. یکشب در حیفا خواهید بود بعد حرکت مینمائید*

هیگل مبارک عازم سفر بودند و آنروز روزوداع بود. پس از آنکه بیانات و دستورات ایشان تمام شد فرمودند: بسم الله بیائید اینجا* (پهلوی مبارک)

از روی صندلی برخاستم که بروم ناگهان از خود بیخود شدم. دیگر نفهمیدم چه شش وقت بی هوش آمدم دیدم مراد راغوش گرفته میفرمایند: "چرا محزونی. محزون مباش تو که دردوره. میثاق خوب امتحان دادی. حالا هم طلب رضا کردی. آثار قلعی تـسـو روی میزمن هست. همیشه بیاد تو هستم. مطمئن باش بعلاوه تو مسافر نیستی مجاوری قریبا ترا خواهم خواست."

یوم بعد هیگل انور حرکت فرمودند. من هم پس از انجام او امر مبارک حرکت کردم در ایران بتحریر آیات مشغول شدم تا در بهار ۳۱۲ توقیعی رسید که فرموده بود ند با اسباب تذیب کامل زیارت اعتاب مقدسه بروم.

در ایام تشریف روزی احضار شدم. عصر بود. دیدم هیگل مبارک در جاده کوه کرمل در اتوبیل تشریف دارند. از دور تعظیم کردم تا نزدیک شدم.

فرمودند: "مشغول بودی؟"

تعظیم کردم

فرمودند: آثار قلعی شما تنها کون زینت بخش محفظه آثار بود. حال زینت بخش خزائن ملوک شده. لوحی که تذیب نموده بودید برای ملکه رومانیا فرستادم دیسروز وصولش آمد. بسم الله کار زیاد تفریح لازم دارد میرویم بالای کوه.

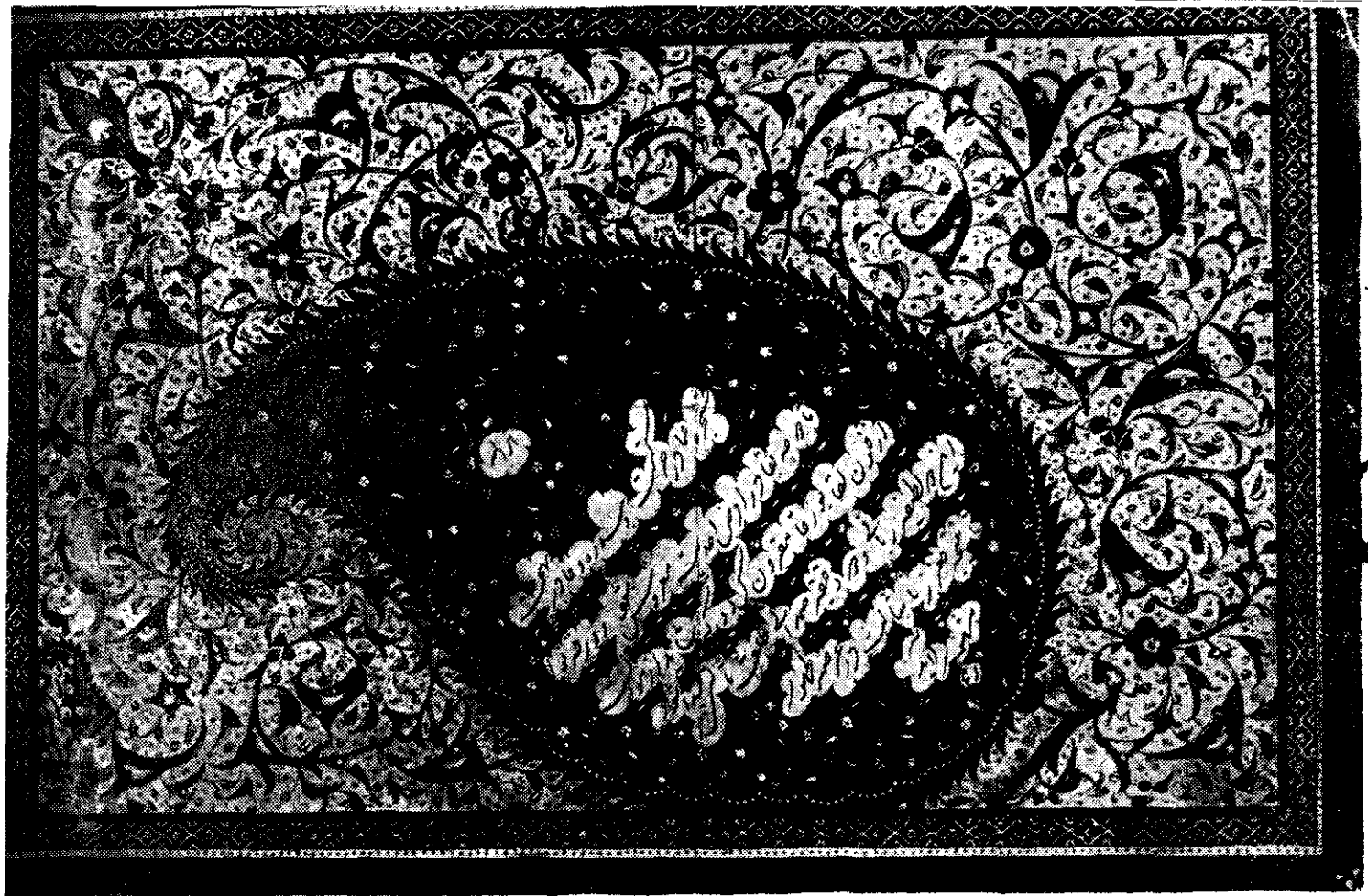
در ۳۱۴ توقیعی به خط میرزا هادی شیرازی بافتخار این عید واصل شد که قسمتی از آن نقل میشود:

فرمودند بنویس: نامه محبت ختامه شمارسید. نفحات مسکیه اش ساحت محفل قسرب تورانی را معطر نمود. همواره بیادشان مانوس و ذکرایام تشریفشان مشغول و خرسندیم.

از جناب موهبت تقاضا شد که مطالبی درباره هنر تذیب بیان بفرمایند ولی ایشان اکتفا باین فرمودند که يك نمونه از کار هنری خود را اختیار بگذارند.

این قده نفیس لوحی است بخط مبارک جمال اقدس ابی که بدست آقای موهبت تذیب شده است.

جناب موهبت فرمودند: کارهای تذیب شده من بحضور مبارک و به محفل ملی تقدیم شده و نمونه های آن در دارالانوار وجود دارد.



سپس توقیعی را نشان دادند که اینک قسمتی از آن نقل میگردد .

توقیع مبارک مورخه ۲۲ آبان ۱۳۱۱ - رجب ۱۳۵۱

طهران نجم سماء محبت جناب آقای میرزا لطف الله موهبت مذهب شهید
 علیه بها الله الواح مبارکه * تذهیب و تفریر شده . . . سلامت و اصل و
 بحضور مبارک تقدیم نمودند . وصول آن آثار مقدسه خصوصا * که بطرز مرغوب و سلیقه خوش

آن محسوب هر یک تذهیب شده مقبول حضور انور واقع فرمودند بنویسم :

بیادگار آن مذهب شهید در محفظه * آثار مبارک گذارده شد .

س آیاد رجامه ما بجز شما شخص دیگری نیزه هنر تذهیب اشتغال دارد ؟

ج هیچکس تذهیب نمیداند

روزی امه البها فرمودند چرا شما بکسی تذهیب یاد ندادید ؟

عرض کردم : چون کمسی حاضر نشد

فرمودند : اسباب تذهیب را بیاورید من یاد می گیرم .

س آموختن تذهیب چه مدت وقت لازم دارد؟
ج جمعاً برای صحافی و تذهیب و روشن کاری ۵ - ۶ سال

در خاتمه جناب موهبت کتابی که حاوی شرح حال والواح و توقیعات ایشان بود با چند عکس تاریخی بنا بر تقاضا را اختیار گذاشتند. در صفحه مقابل برای نمونه یکی از عکسهای تاریخی را بنظر میرساند.

برای حسن ختام این بیان مبارک حضرت ولی محبوب الامرالله در باره جناب موهبت نقل میگردد.

”جعلك الله آيت موهبتة في ملكة ومصباح عند ليتمة بين يديته.“

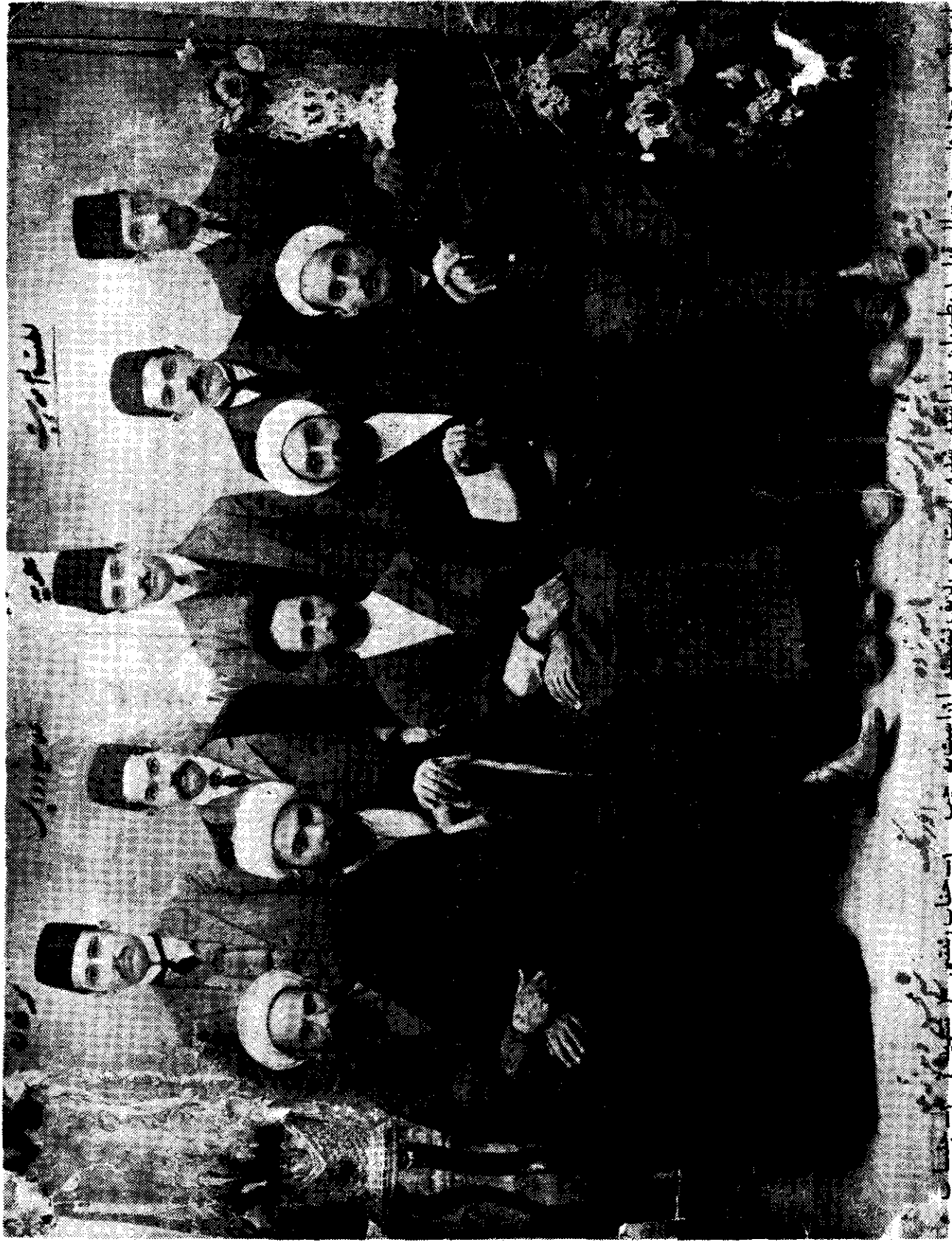
شوقی

در پایان این مقال قسمتی از نامه یکی از شاگردان ودستان استاد موهبت که یس از صعود ایشا ن به هیات تحریریه واصل گشته است ذیل نقل میگردد:

صعوديك استاد

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما احبائیکه امروز زیارت ارض اقدس نائل میشوند حتی جهانگردانیکه از آثار الهیاتی دیدن میکنند الواحی را زیارت میکنند که بنقوش زیبای ذهبی و رنگهای اصیل شرقی مزین گشته و در ذیل این الواح طبق اذن حضرت ولی امرالله در گوشه ای نوشته شده تذهیب لطف الله موهبت این امضاء الی الابد در آثار الهیاتی خواهد ماند و کسانیکه زیارت این الواح نائل میشوند این نام نیز در خاطرشان نقش خواهد بست و این همان وعده ایست که مرکز میثاق الهی در لوحی خطاب به جناب موهبت داده بودند...

جناب موهبت مدت ۴ سال در طهران به صحافی کتب و مجلدات امری و تذهیب کاری مشغول بودند مدت یکسال در ارض اقدس با مرحضرت ولی امرالله به تذهیب الواح مامور و پس از مراجعت بایران در زنجان بمدت پانزده سال بمهاجرت قیام نمودند. جناب موهبت مدت ۳ سنه قبل از صعود باحالت ضعف وعلیلی در طهران ساکن و سرانجام در روز جمعه ۱۷ مرداد ۱۳۴۸ مطابق هشتم شهرالکمال ۲۶ بدیع در سن ۸۶ سالگی بملکوت ابهی صعود نمودند.



این طبعی - محمدوند ۶۰ سال قبل در طهران برداشته شده است . ردیف نشکفته از راست به چپ
 ۱- جناب رشیدی علم تحقیق (کتبی)
 ۲- جناب رشیدی علم تحقیق (کتبی)
 ۳- جناب رشیدی علم تحقیق (کتبی)
 ۴- جناب رشیدی علم تحقیق (کتبی)
 ۵- جناب رشیدی علم تحقیق (کتبی)
 ۶- جناب رشیدی علم تحقیق (کتبی)
 ۷- جناب رشیدی علم تحقیق (کتبی)
 ۸- جناب رشیدی علم تحقیق (کتبی)
 ۹- جناب رشیدی علم تحقیق (کتبی)
 ۱۰- جناب رشیدی علم تحقیق (کتبی)

ایشیخ علی اکبر قوچانی ۳- جناب آقا سید حسن متوجه (عاشق زاده) ۴- مرحوم اورنگ ۵- جناب شیخ محسن معینی ردیف ایستاده از راست بچپ ۱- یکی از احبای بغداد ۲- جناب لطف اله موهبت ۳- جناب الوبه ۴- جناب فلا معلقی دواجی ۵- جناب محمد خان از احبای رشت)

۱ - اصالت رنگها - در کارهای تذهیبی جناب موهبت مطلبی که قبل از هر چیز بچشم میخورد اصالت رنگ اعلی تذهیب و درخشش فوق العاده آنهاست که حد اکثر درجه حفظ شده . بسیاری از تذهیب کاران بس از پایان کار متوجه میشوند که رنگهای را که کار کرده اند مقدار زیادی از درخشش و اصالت خود را از دست داده اند و این بعلت عدم تبحر و خبرگی است . ممکن است بعضی بگویند که کارهای جناب موهبت بعضی سی یا چهل ساله پیدا کند و توتیحا "عرض میشود که ما امروز بسیاری از نوشتجات تذهیب شده در جامعه خارج رومی بینیم که با وجود آنکه حتی صد ساله از عمرشان میگذرد خیلی کدر روی رنگ و روخند و اصطلاح رنگ هائمانده بنظر میرسد . ولی در کارهای استاد موهبت درخشندگی رنگها تنها چیزی است که در همان ابتدا نظر هر بیننده را جلب میکند .

۲ - اصالت سبک شرقی در کار استاد . یکی دیگر از امتیازات خاص کار استاد موهبت حفظ اصالت سبک شرقی است . ممکن است این سؤال برای بعضی از خوانندگان بوجود بیاید که تذهیب هنری است مختص ایران و در مراحل بعدی ترکیه - پاکستان و هند (که این دو سبک اخیرا سبک کشمیری نیز مینامند) و ممالک عربی مذهب کارند دارند که تذهیب سبک شرقی یا غربی داشته باشد . بنابراین لازم است توضیح داده شود که هنر کار استاد کاران فن تذهیب روش و سبک خاصی در مورد هنر و کار خود دارند و آرایش و تحریر نقوش و طرز قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر متفاوت میباشد و بسیاری از آنان در کار خود از سبک شرقی خالص پیروی نمیکنند و گاهی اوقات سلیقه غربی را نیز در توجه در کار خود دخالت میدهند مثلا " در چهار رنگ اصلی تذهیب خصوصا قرمز و نارنجی و آبی که بایستی در سبک شرقی تند باشد در کار بعضی از مذهبین ملایمتر شده و جنبه غربی بخود گرفته است و همین توضیح در طرز آرایش و کنار هم قرار دادن نقوش صادق است . در تحریر و آرایش نقوش تذهیبکاری استاد موهبت سبک شرقی نیز تا آخرین درجه حفظ شده و زیبایی و سبکی خاص و مخصوص استاد بوجود آورده است .

۳ - اصالت نوع و تنوع در کار استاد . همانطور که "فوقا" اشاره شد استاد موهبت سبکی خاص برای خود داشته و این سبک خاص در کلیه آثار تذهیب کاری ایشان بچشم میخورد . با این چند جمله تصور نشود که کلیه کارهای استاد یکنواخت میباشد بلکه بایستی توجه داشت که استاد موهبت هر لوح را با جدول بندی خاصی تذهیب کرده اند و کلیه الواحی که ایشان تذهیب کرده اند از نظر جدول بندی برای نوع تذهیب بایکدیگر فرق میکنند و این فرق وقتی محسوس است که الواح تذهیب شده را کنار یکدیگر قرار دهند و اصولا هر لوح تذهیب شده شیوه خاصی دارد .

۴ - مدت زمانی را که استاد برای هر لوح صرف کرده اند . این مطلب را جناب موهبت بطور اختصاصی برای این عید اظهار داشته اند . برای هر لوح مدت زمان مخصوصی را جهت تذهیب اختصاص داده اند مثلاً " برای تذهیب زیارت نامه مبارکه ۵ روز تمام زحمت کشیده اند در حالیکه وقتی احبار سید وجوه را برای تذهیب بایشان میداده اند بیست و پنج روز تذهیب کرده اند و همیشه با توجه به هیبت و همینه الواح مدت زمان بیشتری را صرف تذهیب میکردند .

۵ - اختلاف کارهای هنری استاد در زمان شباب و کهنوت . تا آنجا که این عید مشاهد شده است کارهای استاد موهبت در ایام شباب و کهنوت باینکه با اختلافاتی دارند و هر کدام دارای ارزش هنری مخصوص بخود میباشد . جناب موهبت برای تذهیب کاری الواح در ایام جوانی ابتدا متن الواح را با مداد کمرنگ طراحی میکردند و سپس قسمت اصلی تذهیب کاری را شروع میکردند و در زمانی تحریر نقوش و تحریر خطوط نازکی است که بزرنگ سیاه یا اجوردی یا قرمز خیلی سیرک در اطراف گلهامیکشند که آنرا مشخص کنند خصوصاً در کاره های نقوش ذهبی تحریر بایستی سیاه و با مرکب باشد . با خود نقوش مناسب است و فاصله ای در آنها مشاهده نمیشود ولی بتدریج که سن استاد بالا رفته فاصله تحریرها فندری از نقوش رنگین و ذهبی بیشتر شده بطوریکه در تذهیب های او خراپام حیات استاد این فواصل بطور آشکار معلوم است (که البته فقط تذهیب کاران تشخیص اینگونه امور را میدهند) و عجب این است که این فواصل که بین خطوط تحریر و نقوش رنگین ایجاد شده ارزش هنری خاص و تازه ای به کار استاد میبخشد و چنین مینماید که استاد تعمدی در این کار داشته اند و شاید هم اصولاً " تعمدی در این امر بوده است . همانطور که فوقاً اشاره شد جناب موهبت در ایام جوانی برای جدول بندی نقوش از مداد کمرنگ استفاده میکردند و اندولسی کم کم بتدریج که هنر استاد جلوه های تازه ای مییابد قلم را مستقیماً " برای تذهیب بکار میبردند و از استفاده مداد خود داری مینمودند .

انقطاع استاد . استاد موهبت در کار هنری خود در ایام حیات خود پیوسته حالت انقطاع را سرمایه اصلی حیات خود میدانستند و با بدها " بحال و مثال دنیا توجه نداشتند و وقتی يك استاد نسبت با مورد یتوی بی اعتبار بود ارزش هنری او ارزش تجاری نیست و ارزش هنر اصیل است و این مطلب را هنرمندان بهترا حساس میکنند . هنر وقتی تجاری باشد ارزش واقعی خود را از دست میدهد در حالیکه وقتی که هنرمند هنر خود را در از توقعات مادی انجام دهد تا حد اعلا ی درجه سعی میکند که هنر و ذوق و سلیقه خود را نمایان سازد .

تعداد الواح تذهیب شده . جناب موهبت مجموعاً " حدود چهار صد لوح تذهیب کرده اند که تعدادی را در اراض اقدس انجام داده اند و تعداد دیگری متعلق با حیا بوده که برای تذهیب بایشان مراجعه کرده اند .

مدرسی کتاب

گوهری کتاب

کتابی که اینک به معرفی آن اقدام میشود نفیس ترین اثر قلم توانای ایادی امرالله حضرت امه البهلاء روحیه خانم است که در شرح حیات هیکل مبارک حضرت ولی محبوب امرالله بانگلیسی برشته تحریر درآمده است. این کتاب برارزش حاصل بیست سال زندگی حضرت حرم مبارک در جوار آن مولای توانا و مطالعه - دقایق حیات گرانبهای آن مولای عالمیان است حضرت امه البهجاهت تنظیم و تحریر این کتاب نه تنها هفته ها و ماهها وقت عزیز خود را مصروف فرموده اند بلکه احساس ایمان - عواطف و خاطرات زندگی خویش را با تمام وجود در این کتاب با اهل بها ارمغان داشته اند. این کتاب جلیل توسط ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی که احاطه ایشان بر ادبیات بهائی و همچنین تسلطشان به سه زبان فارسی - عربی و انگلیسی که قتی ترین السنه از نظر آثار امری میباشد بر کلیه دوستان روشن است بفرسی بسیار شیرین و روان ترجمه گردیده است. این گنجینه گرانبها حاوی خاطرات متعدد بسیار جالب مربوط به حیات پرافتخار حضرت ولی مقدس امرالله از او ان طفولیت تا خاتمه حیات عنصری آن وجود مبارک است. در این کتاب ابتدا شرح ایام کودکی حضرت شوقی افندی بمیان آمده است. حضرت حرم مبارک گرچه خود شاهد آ ایام عزیز نبوده اند لیکن با استفاده از مسموعات خویش چه از زبان شخص مولای بزرگوار و چه از لسان حضرت ورقه مبارکه علیها چنان آن دوران برارزش را مجسم فرموده اند که خواننده بی اختیار تصور میکند که نویسنده خود در کلیه اتفاقات ایام طفولیت مولای جنون اهل بها حاضر بوده است. در این قسمت از کتاب بخصوص از عواطف و توجهات خاص حضرت عبدالبهنا نسبت بنوه ارشد محبوبشان صحبت شده است.

پس از ایام کودکی ایام جوانی و تحصیلات عالیه حضرت شوقی افندی و روابط عاشقانه و صمیمانه آن جوان عزیز باید بزرگ عالیقدرشان حضرت مرکز میثاق شرح داده شده است. بعد از آن قسمت حضرت حرم مبارک با قلم پر قدرت خویش جریان صعود حضرت عبدالبهنا جل ثنائیه و خبر ولایت امر حضرت شوقی افندی - لطمه شدید روحی که به هیکل مبارک ایشان در اثر واقعه دهشتناک صعود وارد آمد و سنگینی رنج دوری و عذاب حرمسان همراه با ثقل عظیم ولایت امرالله بر شانه های جوان آن مولای بزرگوار و نحوه آمادگی هیکل مبارک برای قبول این مسئولیت بزرگ و اطاعت و انقیاد احبای مومن و خدوم در سراسر جهان و نقش مهم و برارزش حضرت ورقه مبارکه علیاراد آن میان بطرز بسیار دقیق برشته تحریر درآورده اند. سپس از مشکلات عدیده زمان ولایت امر قدرت شخصیت - قدرت بیان - قدرت تفکر - قدرت قلم و احاطه عجیب هیکل مبارک در حل

مشکلات و رسیدگی بجزئیات امور دنیای بهائی و وسعت بخشیدن به آفاق افکار احباء در شناخت امر و توسعه امر مبارک در ظل برنامه ریزی های دقیق و از بسیاری مسائل و موارد و خاطرات جالب صحبت بمیان آمده و خلاصه به خواننده نشان داده شده است که چگونه حضرت ولی مقدس امرالله رسالت تاریخی ولایت امر را به بهترین و کاملترین طریق ممکن طی ۳۶ سال دوران وصایت پربرکت و پراثر خویش که در عین حال تسام و بامشکلات بی شمار و تحمل رنج و سختی و درد و آلم بوده است بمرحله اجراء در آوردند .

از زوایای یاد داشت های روزانه حضرت خانم که حد و دبست صفحه او اوسط کتابرا تشکیل میدهد احبای الهی میتوانند به اهم خصوصیات حیات مبارک واقف شوند و مطالبی که فقط اعضا عائله مبارکه از آن مطلع بودند آگاهی یابند و بنا بر فرموده حضرت روحیه خانم (بدانند چه کوههای مشاغل و غوائل آن - هیگل نازنین بردوش مبارک خود دائما "حمل میفرمودند) .

در قسمت آخر کتاب اقدامات آن وجود نازنین جهت تاسیس مرکز جهانی بهائی و نحوه رشد و نضج نظم اداری جمال اقدس الهی - ایجاد تاسیسات بین المللی امر از قبیل شورای بین المللی بهائی - تاسیسه در لارنا رین المللی - انتخاب ایادی امرالله برای حفظ و حراست شریعت الله و اشاعه و تبلیغ امر تعیین معاونین توسط ایادی و طبق دستور مبارک - تاسیس مراکز جدید و محافل محلیه و ملیه - استقرار نظم بدیع - ایجاد تشکیلات بهائی و تعلیم اسلوب تشکیلات که دانستن آن بر هر فرد بهائی لازم است مورد رسیدگی و بحث قرار گرفته و مساعی آن محبوب اهل بهاد ر راه (ایجاد اعم موسسات امریه) و افتتاح (اعظم صفحه شگفته شده نظم بدیع) و ارتفاع اعمده متینه قوه ای که بیت العدل اعظم هسته مرکزی آنست بررسی شده است . در این قسمت همچنین نحوه روابط مبارک با مصاد را مورد مکتبسات ایشان با نفوس برجسته جهان و مراسله با سازمان ملل متحد و سایر موسسات عظیمه دنیا مذکور گشته و نشان داده شده است که هیگل اطهر چگونه میکوشیدند تا بوسیله این روابط با اینگونه افراد و موسسات گوشزد نمایند که شریعت حضرت بهاء الله امری است جهانی و مستقل و مرکز دایمی جهانی آن در ارض اقدس است و چه زحمتی را تحمل میشدند تا حقوق مسلم امر را احقاق فرمایند و چه استقامتی میفرمودند تا امرالله و مقام عظیم آنسرا باین افراد و کلیه جهانیان بشناسانند . ذکر قسمتی از مشکلات و توضیقاتیکه احبای ایران - روسیه -

ترکیه و مصر با آن دست بگریبان بودند و نحوه دستورات و اقدامات مبارک در اینگونه موارد خود قسمت بسیار جالبی از کتابرا تشکیل میدهد . در این کتاب بکرات بیانات و مرقومات مبارک نقل قول گردیده است . یکی از مهمترین مرقومات هیگل اطهر که در او آخر کتاب آمده است آخرین نامه آن وجود نازنین است که به افتخار یاران افریقا صادر شده و مسئله تسجیل صدقین جدید و کمک بایشان جهت کسب علم امریه و فهم ما بهی - الهیه ضمن آن آمده است . در پایان حضرت روحیه خانم با قلم شیوای خویش تشریح میفرمایند که حضرت غضن ممتاز (از ناچیزترین مخلوقات از انسان گرفته تا تکه ای کاغذ وسیله ای برای اعلامی امر میساختند) و طریق اعتلای امرالله را با احبای الهی می نمایانند . از جمله میفرمایند (خلاصه آنکه حضرت ولی امرالله در طول مدت عمر مبارکش هر چه بود بعالیان اعطاء کردند . بعقیده این کمیته با اقدام بدین مجهودات عالیه خط مشی کلی را معین و انوار حکمت و هدایت خود روشن و منور داشتند .)

در خاتمه کتاب ابتدا از قوای خارق العاده حضرت ولی امرالله در ترکیب و تنظیم و ترتیب جامعه امریه و تبیین آیات الله سخن بمیان آمده و آنگاه از کوربهائی - دوربهائی و تقسیمات آن با عصاره و جهود و نیسز

اونقشه جهاد کبیرا کبیر روحانی از پیام اکتبر ۱۹۵۷ که (آخرین نعمه آن بلبل الهی بود که از نفس جان در ایسن خاکدان ترابی بلند فرمود و سراسر بیفتوحات امریه و امید و آرزوی نقشه های نوین) مزین بود و همچنین از کنفرانسهای پنجگانه بین القارات که با نقشه و دستور آن ولی محبوب وایکدنیا اسف پس از صعود او در بنسج قاره جهان در سال ۱۹۵۸ تشکیل گردید سخن رفته است. و بالاخره شرح صعود جانگد از حضرت ولی امرالله و احزان حضرت حرم و سیل غم و اندوهیکه از این واقعه در دندناک بقلوب یاران جمالقدم در جمیع جهات روی آورد سخنی بمیان آمده است.

گرچه بطور کلی این کتاب در شرح احوال حیات مولای توانای اهل بهان نوشته شده است لیکن بمناسبات مختلف و مخاطبانشان دادن مرکزیت هیکل مبارک و تاثیر نقش رهبری و ولایت ایشان مسائل گوناگون در آن مورد بحث و گفتگوی شیرین قرار گرفته است. از جمله از بعضی شخصیت های بهائی و ارتباط خدمات بسرازش ایشان با حیات مولای توانا و نحوه هدایت و راهنمایی هیکل مبارک سخن بمیان آمده است. بعنوان نمونه میتوان حضرت میس مارتاروت - دکتر اسلمنت - پدر و مادر حضرت حرم (مسترو میسینز ماکسول) و میسینز امیلیا کالینز را نام برد. همچنین در موارد گوناگون بنحو جالبی ذکری از توابع - ترجمه ها و تالیفات آثار مبارک و تاثیرات آن در سرنوشت و پیشرفت سریع امرالله دیده میشود.

یکی از بحث های جالب و در عین حال مختصر کتاب شرح لطیف کوتاهی است از نحوه ازدواج مبارک که در حقیقت سرمشقی است آموزنده برای خانواده ها و جوانان بهائی در انتخاب روش ساده ازدواج. حضرت روحیه خانم با تالیف این کتاب بزرگترین وظیفه خطیر تاریخی خویش را در مقام ایادی امرالله و در موقعیت حرم و قرینه تنها ولی مقدس امرالهی به بهترین نحو ممکن انجام داده اند زیرا این کتاب اولاً شارح مقام و وظیفه بزرگ حضرت ولی مقدس امرالله در تاریخ دیانت بهائی و در مرحله خطیر پیشرفت و توسعه امرالله در سراسر جهان است و ثانیاً "بابیان شرح حیات پر نشیب و فراز و مملو از مخاطره و خدمت آن (گوهری کتا) نمونه کامل حیا بهائی را که باید سرمشق اعلائی جهت کلیه مومنین این دیانت مقدس باشد بجهان امرارزانی داشته است.

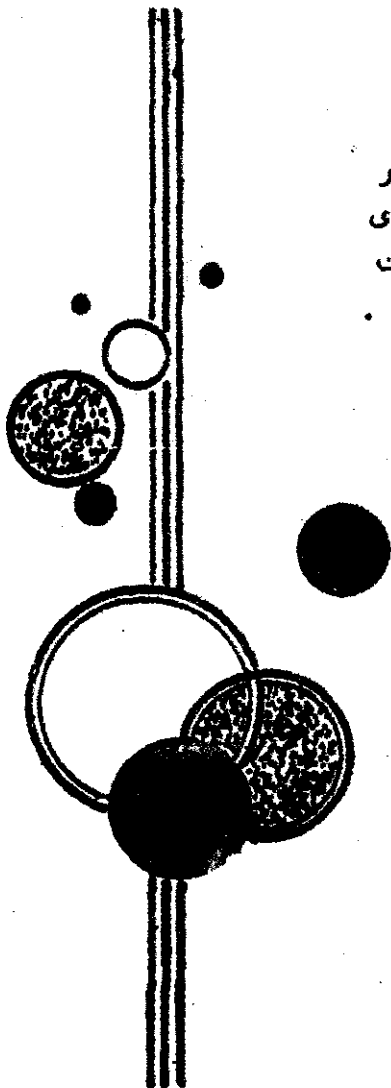
این کتاب نفیس بدستور محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران و به همت موسسه محترم ملی مطبوعات امری با خط خوش و چاپ نفیس در ۴۰ صفحه تکمیل و در دسترس احبای الهی گذارده شده و به چند نمونه از شمایل مبارک مولای عزیز از او ان کودکی تا اواخر حیات نیز مزین است.

تهیه و تنظیم: طاهره فروغی (خدا دوست)

قیمت یوجوانان

مطالب این شماره

عصر فضا و وحدت عالم انسانی - دیدار
عبدالیها - استاد - کلید گنجهای
سلیمان - جهان امروز نیازمند چیست
چهره های موفق - چه کتابی بخوانیم .



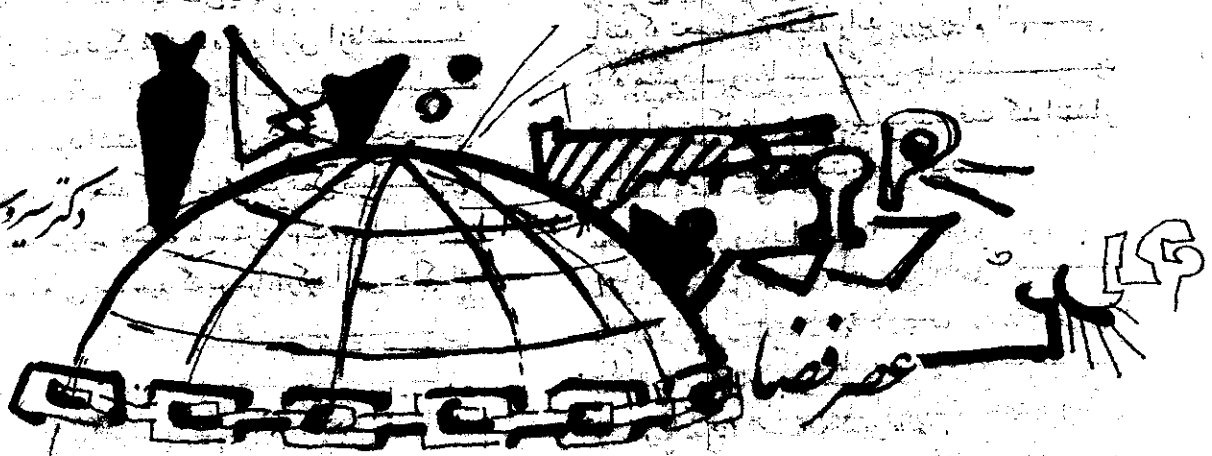
اس اساس دین اللہ پر مبنی اخلاق

و تحسین صفات و تعدیل اطوار است

حضرت عبدالحق

در این مقاله به بررسی اهمیت فضا در زندگی بشر می‌پردازیم. فضا به عنوان محیطی بی‌پایان و بی‌مرز، فرصتی را فراهم می‌کند که بشر بتواند به سوی افق‌های نو حرکت کند. در این مقاله به بررسی اهمیت فضا در زندگی بشر می‌پردازیم.

در این مقاله به بررسی اهمیت فضا در زندگی بشر می‌پردازیم. فضا به عنوان محیطی بی‌پایان و بی‌مرز، فرصتی را فراهم می‌کند که بشر بتواند به سوی افق‌های نو حرکت کند. در این مقاله به بررسی اهمیت فضا در زندگی بشر می‌پردازیم.



دکتر سروش علانی

وحدت عالم انسانی

ترقی چشمگیر علم و صنعت در قرن نوزدهم نتیجه اول قرن بیستم بالاخره نوع بشر را قادر کرد که قدم از کره خویش بیرون گذارد و در فضایی بی انتها می‌رود سفر کند و دست کم به کره ماه راه یابد بنابراین اگر اواسط قرن بیستم بعلمت کشف انرژی هسته ای همسر اتم نام گرفت در عین حال اخیر باید عصر فضا دانست و ما هنوز در آغاز این عصر قرار داریم و بعید نیست که در آینده شاهد مسافرت فضا نوردان به کرات مریخ و زهره و حتی دورتر از آن باشیم آنچه را که سابقاً فقط در داستانها میخواندیم و رویا و خیال میپنداشتیم بسا چشم ظاهر مشاهده کنیم.

البته بسیار رجاست اگر اثرات این پیشرفت مهم علمی و صنعتی را در روزهای مختلف زندگی بشری مورد مطالعه دقیق قرار دهیم و از جنبه تاثیر متقابل ادیان و علم فضایی را بررسی کنیم در این مسعود

نکات بسیاری بنظر میرسد که تماماً شناختن تحقیق است و دیلا متناسب با گنجایش این مقاله فقط بدکسر بعضی از این نکات میسر داریم.

قبل از همه چیز ترقی علم فضایی و رشد های دقیق که در این اواخر توسط تلسکوپهای غول پیکر و سفینه های فضایی بعمل آمده جای شکی باقی نند از آنکه انتهای برای فلك و موجودات شناور در آن مشهور نیست و دلیل آن در دست نیست که اندازه فلك را فقط هشت میلیارد سال نوری بدانیم بدین ترتیب منظومه شمسی یا همه جلال و عظمتش در مقابل عالم هستی ذره ای بمقدار است تا چه رسد به کره خاک و نفوس بشری که در مقابل عظمت اقیانوس بی پایان وجود قطره حقیرند و در قبضه قدرت حق اسیر.

نگه دیگر که قورا از ترقیات علم فضایی نتیجه میشود

تائید علی حقایق است که حضرت محمد البهمناسه
 در مفاوضات مبارک در اوایل قرن هجدهم میلادی
 فرموده اند که "طبیعت در تحت انتظام است
 صحیح و قوانین متین و ترقیات کامله و هندی سه بالغه
 است که ابداً از او تجاوز نمیکند... اعظم
 گرات جسمیه عالم وجود بل کره شمس و ماه
 نجوم عظیمه و اجسام نورانیه...
 وجه از جهت ترکیب اجزاء از جهت هیات و مواد
 از جهت حرکت در نهایت درجه انتظام است
 "بهین اجزای این کون نامتناهی مانند شکل انسانی
 اعضا و اجزایش بیکدیگر مرتبط و وابسته و معنی
 و جسام متاثر بدین ترتیب است که انسانیت
 الوهیت میانجامد جنبه خلق یافته است
 از طرف دیگر مشاهده کره زمین از فاصله
 دور و ملاحظه عکسهای که از قارات مختلفه توسط
 ماهواره ها برداشته شده این جهان را در
 مجسم و مصور ساختند که ما ابتداءً بشخصی مفسرین
 یک سفینه بزرگیم و منافع ما مشترک است و ما برای سن
 بهیچ نیاز نظامی میمانیم که بر ما برآورد از این جهان
 باشد.

بعبارة دیگر لزوم یک نظم بین المطلق که
 در تمام عالم است و این نظم در هر وقت دیگر
 با تمام قوانین طبیعت مطابقت مییابد ما شاهد
 بودیم که تمام افراد نوح بشر از هر رنگ و عقیده و ساکن
 هر مریزونی که بودند بیروزی نوح خود را در طلب
 به طبیعت و تسخیر فضا کوشش گرفتند و پیش از هر
 امری که در این عالم است و در این عصر فضا
 سفر را با تمام اهل و عیال عالم انسانی که محور تعالیم
 ما را در این جهان است راهبر شده و خصوصاً
 بشر را در این جهان از طریق جهان آرای الهی
 راهنمایی کرده است و اکنون عالم انسانی آمادگی
 یافته که تعصبات عقیده را بدور بیزویام الهی
 راکه بشر صلح و صفات بگوش جان بشناسد
 و در این است که علم هر چه بیشتر پیشرفت کند انتشار
 تعالیم امر آسانتر و سریعتر خواهد بود.

بعبارة دیگر لزوم یک نظم بین المطلق که
 در تمام عالم است و این نظم در هر وقت دیگر
 با تمام قوانین طبیعت مطابقت مییابد ما شاهد
 بودیم که تمام افراد نوح بشر از هر رنگ و عقیده و ساکن
 هر مریزونی که بودند بیروزی نوح خود را در طلب
 به طبیعت و تسخیر فضا کوشش گرفتند و پیش از هر
 امری که در این عالم است و در این عصر فضا
 سفر را با تمام اهل و عیال عالم انسانی که محور تعالیم
 ما را در این جهان است راهبر شده و خصوصاً
 بشر را در این جهان از طریق جهان آرای الهی
 راهنمایی کرده است و اکنون عالم انسانی آمادگی
 یافته که تعصبات عقیده را بدور بیزویام الهی
 راکه بشر صلح و صفات بگوش جان بشناسد
 و در این است که علم هر چه بیشتر پیشرفت کند انتشار
 تعالیم امر آسانتر و سریعتر خواهد بود.

بعبارة دیگر لزوم یک نظم بین المطلق که
 در تمام عالم است و این نظم در هر وقت دیگر
 با تمام قوانین طبیعت مطابقت مییابد ما شاهد
 بودیم که تمام افراد نوح بشر از هر رنگ و عقیده و ساکن
 هر مریزونی که بودند بیروزی نوح خود را در طلب
 به طبیعت و تسخیر فضا کوشش گرفتند و پیش از هر
 امری که در این عالم است و در این عصر فضا
 سفر را با تمام اهل و عیال عالم انسانی که محور تعالیم
 ما را در این جهان است راهبر شده و خصوصاً
 بشر را در این جهان از طریق جهان آرای الهی
 راهنمایی کرده است و اکنون عالم انسانی آمادگی
 یافته که تعصبات عقیده را بدور بیزویام الهی
 راکه بشر صلح و صفات بگوش جان بشناسد
 و در این است که علم هر چه بیشتر پیشرفت کند انتشار
 تعالیم امر آسانتر و سریعتر خواهد بود.

(۱۶۶)

(۴۲۱)

بهار بود دلکش سبزه
دلی پر صرده از همسران
شراری خسته
ایستد در دل امید واری

* * *
دلی در انتظار آرزو هستی
دو چشم خسته جانی در کیم
نیازی گرم در جسامت
سرشک دیده ای در

* * *
نگاهم ناکهان لحنه
نهانی ناله ای در سینه
شراری خفته در خاکستر
بجان خسته ام چون مهر

* * *
دو چشمی حال
نگاه روشن بین
رهایم کرد
نگاه فکسار آفتاب

* * *
نگاهش وای این در برای
دل از سینه پر ز
ز شادی آسمان نین
نمی او نظر گل پرست

[Large vertical black redaction covering the left side of the page]

۳۰۹۳

۳۰۹۳

سرایا شوق گشتم آخر آینه امروز
رخ عبد البهاد ز روی منی بسنود
همان چشمان گویان که حسد بسیار
برویا دیده بودم منور من بود

* * *

خیالی بود در آوج تیر سوز
وحالی بود در زبانی ایستادی
خدائی بود در صورتی خوابی
مرا از جنت آینهی نمودی

* * *

بموی خوشی می خواندم روی آه ...
کجا پای نیانم بیش برانند
سخن پر میزد اندر دل که گوید
خدای من طی در سینه میماند

* * *

اسیری شرمگین دیوانه ای زار
سرایا بیقرا را از آینه سبایی
کیم من تانوشم در کسب سلامی
دهم مع نگاهش و آسوی ؟

* * *

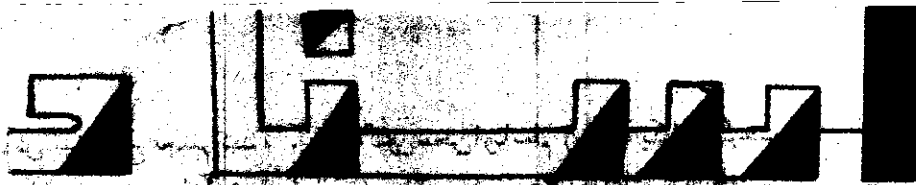
بموی خوشی می خواندم : خدا یا ...
کجا مقبول افتد گشتمی من
چه سان گوید کلام خد رضواهی
زبان الکن القتیله من

* * *

دهان واکردم و انگش و خمسرت
عیانم ساخت کور خواب دیدم
بخود باز آمدم : بر جشم از جای
دل دیوانه را بی تاب دیدم

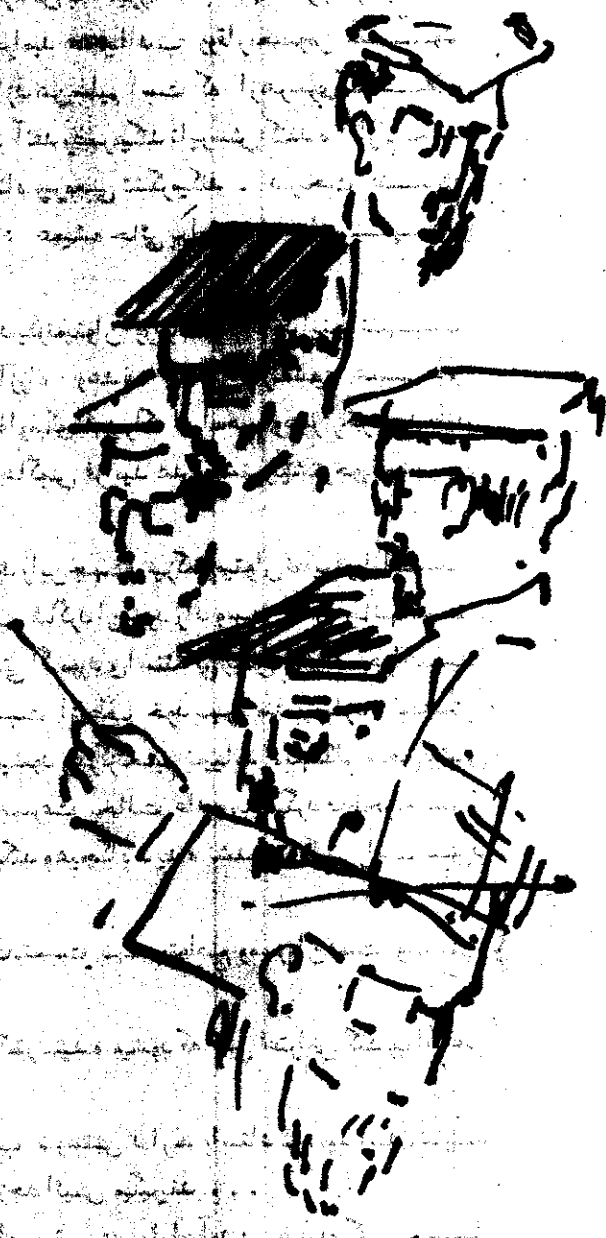
* * *

همیشه مدد من



سرود دانشگاه نواخته میشود سکوت سنگین
 جایگزین همه جمعیت میگردد. در يك لحظه
 احساس عجیب میکنم. از پشت پرده لرزان اشک
 نیم نگاهي با طراف میکنم. نا چشم کار میکنم
 قانع التحصیلان با انفورمهای مخصوص خود کنار هم
 نشسته اند. چهره های آشناشان اینک اندکی مبهم
 بنظر میرسد.

بگارد دیگر خود میکنم آیا سهم جزو این دسته هستیم ؟
 راضی سالیهای دانشکده چه زود سپری شد. آخرین
 لحظات آنهم با اتمام جشن به پایان میرسد.
 کم کم زمان و مکان را از یاد میبرم. چهره های آشنا از
 نظرم محو میشود و نگذشته ها بر او میگذرد. روزها و ساعاتی
 را که دارد دانشکده گذرانیده ام. لحظات بیم و امید
 و تنهایی و محاسنها و اضطرابها در خاطر جان میگردد. بسه
 دوستیها و صحبت های آموخته ها به بحثهایی که داشته
 و الاخره به شاگردان و استادها میاندیشم. قیافه
 استاد آنرايك يك بخاطر میآورم با تمام خصوصیاتشان
 و اتمام آنچه که گذشت زمان بر سیمای آنها نقش کرده و از
 آن میان در مقابل يك چهره آشنا متوقف میمانم. "او" را
 بخاطر میآورم با موهای خاکستری و قار و همیشه گش. او را در
 جمع کلاسی بام گلاس سیصد نفری مادر تپ و تاب است.
 هر کس از جانی بستی میرود و هر دستانه سرگرم بحث
 و گفتگویی است و "او" آرام وارد میشود جمعیت بیجا
 میخیزند. همچنان آرام بستم میز خود میرود. سکوت
 محض کلاس را فرا میگیرد و "او" آغاز میکند دیگر جز صدای
 سائید و شدن قلم بر کاغذ صدای دیگری شنیده نمیشود.
 به او نگاه میکنم وقتی که سخنرانی میکند گویی از دنیای
 ما فاصله میگیرد. گاه لحظه ای مکث میکند و باز راه رفتن
 آغاز میکند. چهره "او" نگاه میکنم گویی سخن از عمق جانانش



فریده ستمانی

ریشه میگیرد ، وجودش سرایای روح مجسم شده . . . اکنون سخن او را تمام ریشه یکبار در هر جنب
وجوش دانشجویان از سر گرفته میشود و انگشتها برای پرسش بالا میروند ، بحثها آغاز میشود و او -
همچنان متین و آرام برجای ایستاده . با دقت گوش فرامید هد و با ادب و وقار مخصوص خود
پاسخ میگوید . گاه پرسشها آنقدر بی مناسبت و دور از ذهن سلیم است که از هرسوی کلاس
بانگ اعتراض بر میخیزد ولی او همچنان سکوت میکند ، آنقدر صبر میکند تا پرسش کننده آرام بماند
آنگاه به توضیح مطلب میپرد از و با بایک جمله کوتاه ویر معنی تشکر میکند . در بحث های
فلسفی هیچگاه مطلب را به پایان رسیده نشان نمیدهد ، همیشه جانی برای بحث ها و پرسشهای
بعدی باقی میگذارد و مجالی برای تفکر ایجاد میکند .

وقتی کلاس را ترک میکند در انبوه شاگردان دیگر نمیتوان او را یافت . دیگر اینجاست
مسئله درس مطرح نیست از همه چیز و از همه جا . آرزو و هدف زندگی ، از نقشه های
آینده خود ، از افکار فلسفی و اندیشه های خویش با او میگویند زیرا که او را محرم و همراه خود میدانند
و آشنای دانی خود محسوب میدارند ، بدر دل بچه ها گوش فرامید هد و بیشتر و بیشتر جویا میشود
وراه مینماید .

در بذله گوئی و شوخ طبعی نیز استاد است و در این جهت نیز کمتر میتوان نظیر او را یافت .
با اینکه هیچگاه تظاهر به محبت نمیکند اما از صمیم قلب شاگردان خود را دوست دارد و آنها را مهر
میورزد و با اینهمه هرگز بین آنها تبعیض قائل نمیشود حتی اگر موردی استثنائی بیش آید که بخواهد
بیکی یا دسته ای از آنها کاک کند دیگران را نیز بهمان نسبت از لطف خود بهره مند میسازد . لطفش
در هر حال شامل حال است و خشمش بندرت دیده میشود و هرگز تعمیم نمییابد . بهنگام سخن گفتن
بندرت عصبانی میشود و حالت هیجانی پیدا میکند اما با سرعت بحالت عادی باز میگردد و لحن خود
را تغییر میدهد ، هرگز از زیر بار بحث شانه خالی نمیکند و هیچگاه دیده نشده که کمی را مسرود
تسخیر قرار دهد .

شاید یکی از مهمترین خصوصیات او تواضع و فروتنی است ، نسبت به همه متواضع و مهتریان است و تمام او
همیشه با این صفت مشخصه همراه است .

در امتحانات او نمرات مردودی نیز چشم میخورد اما کمتر شنیده میشود که کسی اعتراض کند و یا اگر اعتراض
کند جواب منطقی با او داده نشود .

خلاصه آنگونه است که براستی و از صمیم قلب دوستش دارند و استادش میدانند و شاید
از اساتید نادری است که بهنگام وداع دانشجویان از جدائیش میگیرند . . .

مزه شور اشک را در دهانم حس میکنم سرود دانشگاه مدتیست به پایان آمده صدای کف زدنهای
ممتد سکوت را در هم شکسته ، یکبار دیگر جمعیت نگاه میکنم ، در چهره همه آنها در عین شادی
و سرور یک سؤال مشخص است آینده . . . در آینده چه باید کرد ؟ بسوی که امین هدف باید رفت
و چرا ؟ احساس غرور و خوشبختی میکنم . آخر من راه خود را میدانم و آینده مطمئن هستم .

یکبار دیگر جایگاه اساتید نگاه میکنم چهره شان روشن است و اطمینان بخش ، لبخند ای خاکی از حقیقتاً
روی لبانم نقش می بندد . تنها جای یک چهره در آن میان خالی بنظر میآید . جای " او " با موهای خاکستری
و وقار همیشگی اش . زیر لب زمزمه میکنم " یک استاد بهائی "

کتاب الفحما و سلبان

پرویز روحانی مهاجر بنده و راس

هو الفحامد الموم

"یا محمد یا ایها المهاجر حق جل جلاله
وطن را گذارد و غربت اختیار نمود تا این غربت غربتی
ارض را بوطن حقیقی برساند. این غربت از صد هزار
وطن محبوبتر است چه که فی سبیل الله واقع
شده. ان اشکر و کن من الحامدین بد و نهایت اعظم
لا نظیر لهما ولا شبیه لهما فائزند. اول بذکر الهی
جل جلاله که مقصود از خلق عالمیان است و ثانی
هجرت در سبیلش هنیئا "کم یا اهل البهائم
شریتم کاس البلا با سم ربکم المشفق الکریم"
دوست عزیز، بسیار مهربانی و خوشدل،
میدانم که سخنانم دلپذیر نیست ولی تراء لسی
است سخن پذیر، نوشته بودی که نامه های من
برای توشادی آور و شعف انگیز است. جان من،
محبت من بتو و جوانان وطن جمال قدم روحی فدایک
الهام بخش من در نگارش این خطوط است
خوب میدانی که هدفم از نوشتن، نگارش قطعا
ادبی نیست بلکه عرض جوابی است در مقابل
نامه های آگنده از لطف و صفای شما و چنینست
سطور زیرین که پاسخ آخرین نامه ات هست
ملول شده بودی که افرادی ترا از هجرت منع میکنند
و میگویند:

هجرت جز بدبختی نمی آرد.

وای، بزمین افراد که غیر مستقیم میگویند: اجبرای
دستور جمال مبارک روح العالمین له الفداء مشرش
بد، تنی است. چه گناه تا بخشودنی، او خودش
از این گناه آتیا بگذرد.
دوست من عاقلانه بیندیش که یک فرد بهائیی
چقد رایده سنت ایمان و بیچاره باشد که بگویند
هجرت در سبیل الهی بدبختی است.
خدای من. این افراد را براه دانائی و ایمان قوی
رهبری کن اینها هنوز نمیدانند که ((حق جل جلاله
وطن را گذارد و غربت اختیار نمود))
همان حقی که برایش افزون از ۲۰۰۰ جان نثار شد.
همان حقی که امکان عالی ترین و شاهانه ترین شرایط
زندگی برایش وجود داشت ولی او پشت بابت تمام این
ظواهر قریبند و هستی زد و غربت اختیار نمود تا
این غربت غربتی ارض را بوطن حقیقی برساند.
نوشته ای میدانی که هنوز نقشه ۹ ساله
بیت العدل اعظم الهی نیازمند جوانان و مهاجرین
فداکار و ایمان است.
نوشته ای میدانی که محیط طهران خفقان آور و کشتند
روح و جسم استویمان دیوان عدل اعظم الهی را شسا

آورده ای .

بعد میبرسی بگو چکار کم ...
ندارد . تشنه ای تنگ آب خنک دوست داری
ولی باز میبرسی چکار کم ؟ وای بر طایفان کسبه
در آن فساد محیط قوه اراده را از دست داده آ
بد رگاش باید دعا و جویز لایه کنیم که بر ما رحمت
آورد و بر قدرت روحی و ایمانمان بیفزاید .

برادر من . در ریاسخ چکم تود رخوشایستی را همنامی
نی بینم در جائیکه فرمان الهی منی بر خد مست
و هجرت است (ای شمع روشن محفل محبت صبر اللبیب
در این صحرای جانفزای الهی بوی گلستان و بوی گلستان
و آغاز راز و آوازی بنا ... مع ...) با این وصف از لحاظ
ادب و عرض جواب آنچه بفرمید و بنظر حقیر
جنبه بلسخ دارد به پیشگاهت مینگارم و آنچه در روح
نظر آید . در نامه ات خواندم که گروهی کسب
ترا از هجرت منع میکنند . همانطور که نوشته شد
این عده هجرت را و عمل بدرجات عالیه مادیست
میدانند و از حکمت واقعی آن که در آثار الهیه نیاید
شده بی خبرند بعبارت دیگر اینان مطالبه ای
حتی سطحی نیز در آثار امرند و گرنه جنبه ایست
نمیگفتند . اگر آثار مبارکه مولا دید انا حضرت الهی
محبوب امرالله مرا چه کسی لغت مهاجر
راهیکل مبارک بانگبسی ...
بمعنی کارگری که جاده را با میل صاف میکند و بنا
سرباز پیشقدم ترجمه فرموده اند و قیل یکی از اهالی
بوی این سرزمین که جدیداً بشرف ایمان نائل
شده است مهاجر یعنی علیه و سرباز است
چه افتخاری .

دوست مهر پرورم ، آیا هیچ سربازی در میدان جنگ
و آیا هیچ کارگری در محل خدمت خودش آرزو کسی
راحت و شاهانه ای برخوردار شده است ؟ مسلم
است که نه ولی همین زحمت و کوشش و نبرد خود برای

... اول یا همدانشان

سربازان الهی تیرگی را راه و میدان هجرت بدست
دارند نه گنبد گنجهای طایفان را .

آیا میدانی که ابادی عزیز امرالله جناب فیضی
در جزیره بحرین از لحاظ مادی درجه شریایط
سختی در نهایت قد آگاهی و افتخار خدمت کردند ؟

آیا میدانی که خانم ملکوت اهلنیا کالینز چگونه هستی
و دارای خوشی را در میدان هجرت و در راه محبوب
نثار کرد ؟ و هنر را با خالصت با وجود اینها دیگر
برای چه سبکت نشستی ای مهر پرور چکار کم ؟

دوست من ، تو اگر شهادت فونابین تمام راداری یعنی
اگر میخواهی در روز بر وصف سربازان امر را آبی . اگر
میخواهی در این راه خدمت انجام دهی ((سفره
سفرت را بر بند و گنجهای استقامت و شهادت را بسپا
کن - بیل را بر شانه گذار رحمت هفتار کردن جاده
از شهر خارج شو)) یعنی معلیبات و ذخایر امری
را در سفره نعل و شهادت جای ده و اراده و شهادت
خلل ناپذیر در راه ابتلا امر مبارک حضرت بزرگان
آهنگ هجره کن جاده را برای عبور آیه وحدت
که از دیگران گذشته نیاید تا بعد از طلایی آینده رسد
صاف و هموار کن تا بعد از این جلوه گر شود .

پیش بپر - ساقی جویا و عشق بها و خدمت بامر
او هدف امرش را بد نظر داشته باش . این خاق قدرت
ملکوت امر الهی در نهایت شدت خوش بروز میکند
محبت همگان را فدای محبت جمال قدم کن . برای اینکه
لقه ای جهت توفیق آخرت در سفره ات باشد
غم دوری دوست و آشنا و محبت وطن و خانواده را بهانه
نکن .

دوست عزیز نوشته بودی میخواهی تحصیل کنی و ایمن
مانع هجرت است .

بعضی بگو خدمت از تحصیل چیست ؟ مدرک میخواهی ؟

که در هر گوشه دنیا میتوان با کسی رحمت و آمانش را
بدست آورد. دانائی و بینائی بهتر از کمالی است تنها
در شهر و محیط خوش نیست که بتوان با آن رسید
چون رودی که از کوهساران سرچشمه میگیرد و مسافتی طولانی
طی میکند و انشیب و فرازها ندارد و در هر کجا
ساعتها سرگردان است تا وقتی که بد ریاضت رسیدند
آرام و خاموش و مطو از ذرات برارزش و سنگهای قیمتی
باشد توهم میتوانی در راه هجرت بد انائی و بینائی
رسی بخصوص که از منبع بزرگی آتشی و آتار برآید
سرچشمه میگیرد.

مال و مقام در نیروی بیخوابی که ملت رضامند هستند
به هجرت روی؟ مگر در کتاب الهی نمیتواند این
که "سروت عالم را وقتی برآورد و انبیا الهی
و تغییر پذیرد لایق افتد و به دست مگر در عالم
فضل الانسان فی الخدمه و الکمال لافی الزینة و الثروت
و المال"

بلی دوست من چون دیگران نیندیش که هدف است
از تحصیل علوم کسب مال و مقام باشد - اگر
سودای خدمت داری درنگ نکن.
باین نکته توجه کن که هدف زندگی در دیانت مقدس
بیهائی چیست؟

آیا جز خدا متبوعد تعالی استانی چیزی دیگری میتواند
باشد؟ بخدا نه. میدانی چرا؟ چون بیسلسل

خودش میباشد. و ما که مومن با و هستیم بدین بیان
اعتقاد باید داشته باشیم.

نظری جمالی در تاریخ امروز ما جرین بتوثایت میکند
که چه افرادی از مال و مقام و امتیازات دنیاوی و ظاهری
گذشتند و در راه محبوب جان دادند و آواره دیارهای
غریب شدند تا تائیدی وحدت و یگانگی را بگوش همه
سیرگشتگان یادیه زندگی برسانند. نامشان تا ابد
بر صفحه "تاریخ امر میزد رخشد. برادر من. سعیدی
ما سخن سرای شیراز مقدس چنین میگوید.

خواب نوشین با آمد اندر حیل

باز در پیاده راز سیل
چرا بخود نمی آیم. گاروانیان توشته برسته و منزل -
نزه بگفت. هر چه زود تر باید دید انهارسیم.

نیق از فرصت از دست رفته است بیت العدل اعظم
الهی در انتظار قیام جوانان است و جنود ملاه اعلی
مترصد تا نیند مهاجران.

یا وصف همه اینها مبادا هیچگاه باین اندیشه خام
باشیم که امر حضرت یزدان بندون مایب شرفتی ندارد مبادا.
خودش فرموده است که از رنگهای بیابان برای اعلا
امرش برخوردار گردید. پس چه بهتر که ما هم خود
را جزو این رنگها کنیم و این افتخار ابدی را از دست
ندیم.

تاناها. بعد خدا نگهدارت

پیمان آبروی نیازمند چیست؟



برای استفاده بیشتر از مقایسه و تفکر بر کنید و نظرات صریح و
 سنجیده شما شایسته چنان دیدیم که هر دو یک کار مفید اولیاد و بیایید
 طرح و آنرا مورد بحث و بررسی قرار دهیم .
 این جهان پر آشوب با بحرانیها . نایمانان به او سرگردان آنها
 محتاج چیست چه کسی قادر است آلام ورنجهای جهانیان را تخفیف
 دهد و آنها را بدل به سرور و شادی نماید .
 شاید بهتر از همه يك جوان بهائی شایستگی جواب بدیستن
 سؤال را دارد و می تواند با نظریه زمین و قیق خویش نیازهای این جهان
 را بر شمارد و طریق رفع آنرا بیاید .
 بنابراین از شما خوانندگان عزیز میخواهیم نظریات خود
 را در این باب نگاشته برای ما ارسال دارید مقالات رسیده پس از بررسی
 و انتخاب بهترین آنها در همین شماره درج خواهد گشت .

خداوند باو مباحثات فرمود

از: مسعود صمدی

کیم که خداوند متعالی ماریه ذره ای از آن روح متعالی
 و شجیع که چنین عاشقانه در سبیلش فد اگر دیدید بیاراید .
 در آن هنگام که عازم آن کوی مقدس بودیم بیاد میآوردیم
 نحوه " شهادت او را که چگونه جسم شریف و لطیفش
 معرض هجمات خصم برکیزه واقع شد و چگونه
 "منفوان جوانی و روحان شیاب در سبزه میدان
 با فروش جام فد نوشید و مصیبت و بلا و زجر بی منتهی
 ابتلا گردید که بشهادت حضرت بهاء الله حضرت
 روح و راشد احیان که در جنگال اهل طغیان قرار
 داشت بدان حدت و هیبت مشاهده ننموده بود ."
 بیاد می آوردیم که چگونه حضرت باب در زندان
 قلعه چهریق تا شش ماه بساز استماع بلایه ای
 وارد بر حضرت قدوس چیز می فرمودند و نزول وحی
 در آن مدت موقوف شد . و چنانکه نبیل مینویسد

دیده میخوام که باشد شه شناس

تا شناسد شاه راد هر لباس

بیست و دو سال بیشترند است که بانگای محبوب
 عالمیان را شناخت . دل و دین از دست داد و عاشقانه
 بکوش شتافت میادین عشق و فد ارا سرعت طی کرد
 بقربانگاه عشق شتافت و جان د زره محبوب قربان نمود .
 او محمد علی با فروش ملقب بقدر و سن بود که " از طغان
 طلعت اعلی بلقب اسم الله الاخر ملقب و از
 مقدس حضرت بهاء الله در لوح مبارک کل الطمان
 بعنوان جلیل و شامخ نقطه " اخزی موصوف و در شرح
 دیگر صاحب مقامی رفیع بوده " از مقام متبع حضرت
 میسر منسوت گردیده است . و ما اینک بزرگوارت
 مرقد مطهر او میرفتیم تا سرسراستان مقدسش بهیچ
 و از یاد دلاوریها و فد اکا ربهایش قلب را صیقل داده و عا

هیكل مبارك بیوسته گریه میکردند وقتی که در استان قلعه شیخ طبرسی و جانفشانان اصحاب و شرارت اند و مخصوصاً "آلام و مصائبی را که از طرف اشرار و طغیان به حضرت قدس وارد شده بود در حضور مبارک تلاوت مینمودند فریاد زاری حضرت باب بلند میشد .

بیاد میآوردیم که چگونه اشرار با فروش لباسهای جناب قدس را در حین شهادتش بیرون آوردند و عامه را از سر آن حضرت برداشتند و سروای برهنه باغل و زنجیر آن بزرگوار را در کوجه بازار میگرداندند و همه مردم شهر را بمن و سب حضرت مشغول بودند و آب دهان بسویش میافکندند و آن حضرت در رحمت ایشان دعا میفرمود و چگونه مردم با گذرد و تبریر آن حضرت هجوم کرده بدن مبارکش را باره باره کردند و آخر کار آن جسد مطهر را طعمه آتش ساختند .

بیاد میآوردیم که چگونه در این هنگام و ده ای را که جناب قدس به نامادری خویش داده بود نبود تحقیق یافت و جشن عروسی همانطور که آرزوی

زاد اشتند و میان طبله دف و کرنا و شور موسیقی و در کنار زبانه های سرگین آتش برپا شد و باره های بسند ن شریف از مصیبت غمناک های آتش گردید .

حضرت اعلی در طهران او میفرمایند قوله العزیز " بعد از آنکه با وجوه امانت فرمود در ملا اعلی با نقطه اعجاز ایامی بود و در این ایام در شریف اعلی حل شد چهارمین و پنجمین باره آمد . جزو مشرفات امری و حجره ساد و ایام است که قبلاً مدرسه بوده است .

مشهور است که روزی جناب قدس به همراهان خود در منصوره همین مدرسه فرموده بودند . در روزی نخواهد شد که در این ایام در شریف اعلی حل شد و مردم از نقاط بعیده بجزارت آن میفرستاد آمد و ما هنگامیکه در فترت بودی را که در محل مرقد ایشان قرار داشت ورقی زدم و نوشته " حیا " و آرائی را که از نقاط بعیده و ارض از خاکورد و گرفته تا امریکای شمالی و افریقای جزایر کوی مقدس و مرقد شریفش آمده بودند میخواندم با خود می گفتم چه زود پیشگویی آن حضرت تحقق یافت .

پتیره های موفق

در پایان سال تحصیلی ازین ۲۰۲۶ نفر فارغ التحصیل گویه دانشگاه چهارگوشه است که در آموزش کشور ۲۶ نفر بعنوان ممتازترین فارغ التحصیلان کشور انتخاب شدند . در این میان یک تن جوان ترازنده بود و چهره اش گشاده تر و هوش منظم تر .

وقتی از او پرسیدم چه چیز بیش از همه در موفقیتش مؤثر بوده و بالبخند همیشه گفت که صفت منظمی و مشاغل اوست گفت : " توکل بخدا و اطاعتان خاطر " .

نامش فریده است . در تیرماه ۱۳۳۳ در شیراز در یک خانواده بهائی متولد شده است . از کودکی شوق فراوان بفرآگیری داشت و این شوق که استعدادی قابل توجه نیز یشتیان آن بود سبب شد که زود تراز همسالان خود بدبستان برود و کلاسهای دبستان و دبیرستان را بارتیه

در این ایام در شریف اعلی حل شد و مردم از نقاط بعیده بجزارت آن میفرستاد آمد و ما هنگامیکه در فترت بودی را که در محل مرقد ایشان قرار داشت ورقی زدم و نوشته " حیا " و آرائی را که از نقاط بعیده و ارض از خاکورد و گرفته تا امریکای شمالی و افریقای جزایر کوی مقدس و مرقد شریفش آمده بودند میخواندم با خود می گفتم چه زود پیشگویی آن حضرت تحقق یافت .

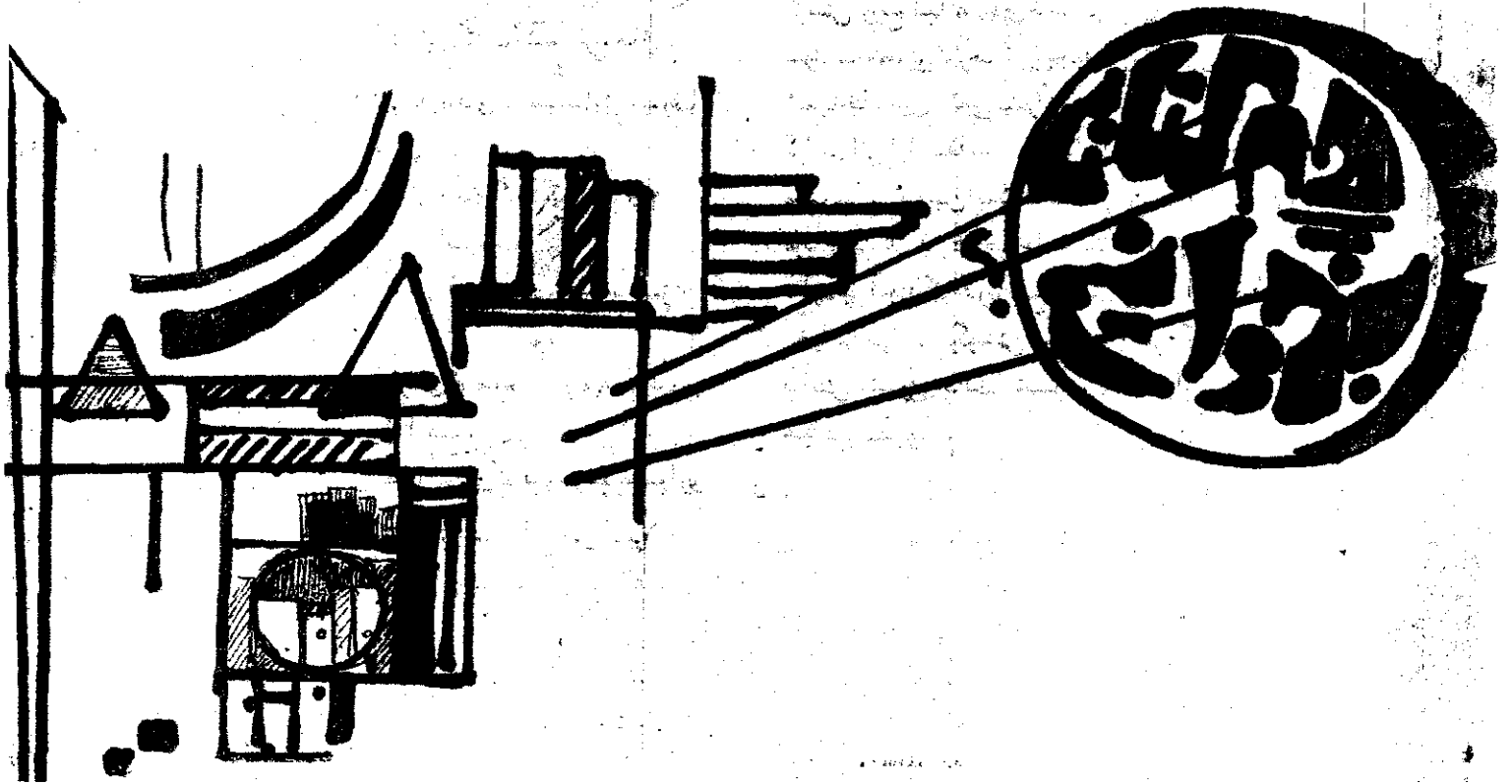
در پایان سال تحصیلی ازین ۲۰۲۶ نفر فارغ التحصیل گویه دانشگاه چهارگوشه است که در آموزش کشور ۲۶ نفر بعنوان ممتازترین فارغ التحصیلان کشور انتخاب شدند . در این میان یک تن جوان ترازنده بود و چهره اش گشاده تر و هوش منظم تر .

وقتی از او پرسیدم چه چیز بیش از همه در موفقیتش مؤثر بوده و بالبخند همیشه گفت که صفت منظمی و مشاغل اوست گفت : " توکل بخدا و اطاعتان خاطر " .

نامش فریده است . در تیرماه ۱۳۳۳ در شیراز در یک خانواده بهائی متولد شده است . از کودکی شوق فراوان بفرآگیری داشت و این شوق که استعدادی قابل توجه نیز یشتیان آن بود سبب شد که زود تراز همسالان خود بدبستان برود و کلاسهای دبستان و دبیرستان را بارتیه

فعالیت اوسجد دیده درس و ورزش و موسیقی نیست.
 در تشکیلات امری تاکنون فعالیت‌های زیادی داشته
 است. و در تشکیلات ملی و لجنه جوانان
 ترجمش و تشکیلات دانشجویان و کمیسیون
 نوجوانان آهنگ بدیع عضو بوده و خوانندگان
 آهنگ بدیع مقالات و ترجمه های او در صفحات
 مخصوص نوجوانان دیده و خوانده اند.

او کارهای تحقیقاتی در زمینه روانشناسی
 بسیار علاقه مند است و قصد دارد تحصیلاتش را در این
 رشته ادامه بدهد.



از این پس در هر شماره کتابسی را که برای مطالعه جالب و آموزنده یافته ایم معرفی خواهیم کرد
 کتابی را که این بار در نظر گرفته ایم کتابی است تحت عنوان مردانی که دنیا را عوض کرده اند.

۶ - ... در قبضه

۷ - ... و ...

۸ - ...

۹ - ...

۱۰ - ...

۱۱ - ...

۱۲ - ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

این کتاب را ایگونی لازوسکی نوشته و به فارسی

بفارسی ترجمه کرده و مقطع ...

کتابهای جیبی منتشر شده است. این کتاب شامل

شرح حال عدده ای از مکشتمین و بزرگترین

است.

د آغاز کتاب ...

کاری که برای جوانان انجام داده و ...

و بدین سان آنها را گوشه‌ای سیر کند ...

از زندگی و اکتشافات دوازده ...

که در تمدن این عصر سهی عمده داشته اند ...

این کتاب بویژه برای جوانان کشور ما بسیار آموزنده

است و چه بسا از میان هزاران خواننده کسانی

بیدار شوند که از ایشان درس همت و ششکار و کجکاری

و دانش بزرگی گیرند. در این کتاب شما شرح حال:

۱ - الکساندر گراهام بل مردی که سیمها را با حرف

د آورد.

۲ - توماس ایوا دیسون مردی که احتیاج را

اختراع ثبت شده را بدست آورد.

۳ - ویلیام فریزر گری مردی که ...

را اختراع کرد.

۴ - چارلز پارکر مردی که منبع نیروی

دراختیار بشرک داشت.

۵ - جان بیگداش مردی که در حوزه شوری

والذت بزرگی ...

... و ...

این کتاب را ایگنون لارسون نوشته و آقای مرزبان
 بفارسی ترجمه کرده و مقطع جیبی توسط سازمان
 کتابهای جیبی منتشر شده است. این کتاب شامل
 شرح حال عده ای از مخترعین و مخترعین بزرگ این قرن
 است .

در آغاز کتاب بی بینیم که مترجم با اهمیت
 کاری که برای جوانان انجام داده واقف است
 و بدین سان آنرا گوشزد می سازد " در این کتاب
 از زندگی و اکتشافات دوازده نفر صحبت شده است
 که در تمدن این عصر سهمی عمده داشته اند . خواندن
 این کتاب بویژه برای جوانان کشور ما بسیار آموزنده
 است و چه بسا از میان هزاران خواننده کسانی
 پیدا شوند که از ایشان درس همت و شتکارو کجکاو
 و دانش پژوهی گیرند " در این کتاب شما شرح حال :

- ۱ - الکساندر گراهام بل مردی که سیمها را بحرف
 در آورد .
- ۲ - توماس ایوا دیسون مردی که امتیاز ۲۵۰۰
 اختراع ثبت شده را بدست آورد .
- ۳ - ویلیام فریزر گری مردی که جعبه سحرآمیز
 را اختراع کرد .
- ۴ - چارلز پارسونز مردی که منبع نیروی جدیدی
 در اختیار بشر گذاشت .
- ۵ - جان بیددانتلپ مردی که دو چرخه سواری
 را لذت بزرگی ساخت .

- ۶ - گوگولیمارکی مردی که زمان و مکان را در قبضه
 اختیار آورد .
- ۷ - ولبرور و اورویل رایت مردانی که به بشر بال و سر
 دادند .

- ۸ - هانری فوردمردی که دنیا را روی چرخ گذارد .
- ۹ - لردراد زفوردمردی که اتم را شکست .
- ۱۰ - جان لاجی بردمردی که آتینه سحرآمیز ساخت .
- ۱۱ - سرفرانک هویتل مردی که پورش جت را ممکن
 ساخت .
- ۱۲ - سررابرت واتسون وات مردی که چشمان بشر
 را از میان تاریکی و مه و ابهرینا ساخت .

را می خوانید و با اعجاب در پی یابید که چگونه مردانی با
 کوشش و رنج شبانه روزی خود این قرن را بکلی دگرگون
 نمودند و تمدنی درخشان بوجود آوردند . در این کتاب
 شما با خاد مین واقعی بشر آشنا می شوید و در سهیلای
 گرانبهای از استقامت و پشتکار و ایمان بخود و خداوند
 میگیرید . در عین اینکه در مجال کردن سرگذشت این
 مردان بزرگ در طی صفحات کتاب لذتی وافر در بر
 دارد می آموزد که هرگز هیچ زحمتی بی پاداش و پهنه
 نخواهد بود . و کوشش در راه کسب کمال و
 دانش اندوزی جالب شهرت و افتخار است
 خواهد بود .